



- گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق ما  
 ۵ از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم  
 ما با تو ایم و با تو نه ایم چه حالت است  
 ۶ در حلقه ایم با تو و چون حلقه بر داریم  
 از دشمنان بوند شکایت بدوستان  
 ۷ چون دوست دشمن است شکایت کجا بریم  
 نه بوی مهر میشنوم از تو ای عجب  
 ۸ نه روی<sup>۵</sup> آنکه مهر دگر کس بپروزم<sup>۶</sup>  
 ما خود نمیرویم دوان از قفسای کس  
 ۹ او میبرد که ما بکنند وی اندریم  
 سعدی تو کیستی که در این<sup>۷</sup> حلقه<sup>۸</sup> کمند  
 ۱۰ چندان فداهاند که ما صید لاغریم

## ۲۵۲

Metre: [ — — — — — ] خفیف مدّس مخبون مفعول

- تو مشغول و با تو همراهم ۱ وز تو بخشایش<sup>۱</sup> تو میخواهم  
 همه بیگانگان چنین دانند ۲ که منت آشنای درگاهم  
 ترسم ای میوه درخت بلند<sup>۳</sup> ۳ که نیایی بدست کوتاهم

<sup>۵</sup> R, T, E, Y(a), Y(b), L, D; روی for رای.

<sup>۶</sup> In l(a), l(b), B, S, P, Z, this line is omitted.

<sup>۷</sup> E, Z, Y(a), L, D; در آن for درین.

<sup>۱</sup> l(b), S, P; بخشایش for آسایش

<sup>۳</sup> I; بلند for لطیف.

دیدم این پنجم روز آخر عمر<sup>۴</sup> که بغفلت برفت: پنجاهم<sup>۳</sup>  
 تا مرا از تو<sup>۵</sup> آگهی دادند<sup>۵</sup> بوجدت گر از خود آگاهم  
 همه در خورد رانی و همت خویش<sup>۶</sup> از تو خواهند و من ترا خواهم<sup>۶</sup>  
 بلبل بوستان حسن توام<sup>۷</sup> چون نیفتد سخن در اقواهم  
 میکشندم که ترک عشق بگو<sup>۸</sup> میزنندم که بیذوق شام  
 گربصد پاره ام کنی زین رنگ<sup>۹</sup> برنگردم<sup>۹</sup> که صبغة اللجم  
 سعدیا در قفای دوست مرده<sup>۱۰</sup> چکنم می برد باکراهم  
 میل از اینچانب اختیاری نیست<sup>۱۱</sup> کهربا را بگو که من کاهم

۲۵۳

Metre: [ — — — — — ] *میل مثنوی مشکول*

بخدا اگر<sup>۱</sup> بیورم که دل از تو برفنگیرم

ا برو ای طبیبیم از سر که دوا نمیی پذیرم

<sup>۳</sup> In I this line is omitted.

<sup>۴</sup> I, I(b), S, P, B, T, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; *خود* for *نو*.

<sup>۵</sup> This line is only found in I.

<sup>۶</sup> I(b), S, P, B, and all texts but C; *برنگردم* for *نه بگردم*.

*N.B.*—In I the following ode follows No. 252.

It appears incomplete and is found only in I.

من این سونامه که اکنون می نویسم \* بآب چشم پر خون می نویسم  
 زین در تو نوشتم نامه لیکن \* نه آن سوزست گافزون می نویسم  
 به کورا دره واسق می نامم \* بلایلی حال مجذون می نویسم  
 نگارا قصه خود را بسخسدمت \* نمیی دانم که تا چون می نویسم  
 تو (خوش بین گر) چه من عطری نیارم<sup>۱</sup> \* تو خوش خوان گرچه من دون می نویسم

In the original MS. the words between *نو* and *چه* are omitted, and the above emendation is suggested.

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. but R; *که گر* for *اگر*.

- همه عمر با ظریفان بنفشتمی و خوبان
- ۲ تو بخلستی و نقشت بنفشست در ضمیرم
- مده ای حکیم پندم که بگر در بندم
- ۳ که ز خویشتن گزیر است و ز دوست ناگزیرم
- برو ای سپرز پیشم که بجان رسید پیگان
- ۴ بگذار تا به بینم که همی<sup>۱</sup> زند بتیبرم
- تو در آب اگر به بینی<sup>۲</sup> حرکات خویشتن را
- ۵ بزبان خود بگوئی که بعسن بی نظیرم
- نه نشاط بوستانم نه هوای دوستانم
- ۶ بروید ای رفیقان بسفر که من اسیرم<sup>۳</sup>
- تو بخراب خوش بیلسای بعیش و کامرانی
- ۷ که نه من غنوده ام دوش و نه خلق<sup>۴</sup> از نظیرم
- نه توانگران ببخشند فقیر ناتوان را
- ۸ نظری کن ای توانگر که بدیدنت فقیرم
- اگرم چو عود سوزی تن من فدای جانت
- ۹ که خوش است عیش هر دم بروایح عبیرم
- نه تو گفته که سعدی نبرد ز دست من جان
- ۱۰ نه بخاکپایت<sup>۵</sup> ای جان چو تو ام کشی نمیرم

<sup>۱</sup> که همی for که که می; I(b), P, S, B, T, C, Y(b);

<sup>۲</sup> در آب اگر به بینی for در آئینه نگه کن; R;

<sup>۳</sup> In I(a), I(b), B, S, R, P, Z, this line is omitted.

<sup>۴</sup> نه خلق for نه مردم; E, Z, Y(a), L, D;

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. but I(a); بخاکپایت for بخاکپای مردم;

ای جان.

۲۵۴

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] *میل مثنوی مشکول*

بتو<sup>۱</sup> از نظر حرامست که<sup>۲</sup> بسی گناه دارم

۱ چکنم نمیتوانم که نظر نگاه دارم

ستم از کسی است بر من که ضرورتست بر من

۲ نه قرار زخم خوردن نه مجال آه دارم

نه فراغت نشستن نه شکیب رخت بستن<sup>۳</sup>

۳ نه مقام ایستادن نه گریزگاه دارم

نه اگر همی نشینم نظری کنده<sup>۴</sup> برحمت

۴ نه اگر همی گریزم دگری پناه دارم

تن من فدای جانت سر بنده و آستان

۵ چه مرابه از گدائی چو تو پادشاه دارم

چو تویی بدین نکویی قدم صلاح دارد<sup>۵</sup>

۶ نه مروتست اگر من نظر تپاه دارم

بسم از قبول عامی و صلاح<sup>۶</sup> نیکنامی

۷ چو بترک سر بگفتم چه غم از کلاه دارم

چه شبست یارب اینشب<sup>۷</sup> که ستاره برآمد

۸ که دگر نه عشق خورشید و نه مهر ماه دارم

۱ I(a), S, P, T; *بتو* for *بمن*.

۲ All texts and all MSS. but I; *و* for *که*.

۳ S; *رخت بستن* for *زخم خوردن*.

۴ S; *کنی* for *کند*.

۵ I(a), S, B, Y(b); *دارد* for *داری*.

۶ In P, S, Y(b) *و* is inserted after *صلاح*.

۷ All texts and all MSS. but I; *اینشب* for *امشب*.



۴۵۶

متره: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] رَمَلِ مَدَّوْنِ مَخْجُونِ مَقْصُورِ

شب آن نیست که در خواب رود چشم ندیم

۱ خواب در روزهٔ رضوان نکند اهل نعیم

تا که را زنده کند تربیت<sup>۲</sup> بوی<sup>۳</sup> بهار

۲ سنگ باشد که دیش زنده<sup>۴</sup> نگرده<sup>۵</sup> بنسیم

روی پدسراهن گم کرده خود می شنوم

۳ گر بگویم همه گویند ضالاست قدیم

ناشق آن گوش ندارد که نصیحت شنود

۴ در ما نیک نگرده<sup>۶</sup> بمدوات حکیم

توبه گویندم از اندیشهٔ آن دوست<sup>۷</sup> بکن

۵ هرگز این توبه نداشد که گناهیست عظیم

ای رفیقان سفر دست بدارید از ما

۶ که بخوایم نشستن بدر دوست مقیم

ای برادر غم عشق آتش نمورد انگار

۷ بر من این شعله چنانست که بر ابراهیم<sup>۸</sup>

<sup>۱</sup> I; نکند for نکند.

<sup>۲</sup> H; تقویت for تربیت.

<sup>۳</sup> Z, L; باد for بوی: C, Y(b); فصل for do.

<sup>۴</sup> Z; نرم for زنده.

<sup>۵</sup> Z; ز for به.

<sup>۶</sup> In Z, C, L, Y(b), the following two lines are inserted after verse 2:—

جای آن نیست که خاموش نشیند مطرب \* شب آن نیست که خواب رود یار ندیم

شاهان ز اهل نظر روی فراهم نکشند \* بار درویش تحمل بکنند مرد کریم

<sup>۷</sup> I, Z; نگرده<sup>۶</sup> for نباشد.

<sup>۸</sup> R, Z, C, L, Y(b); معشوق for دوست.

<sup>۹</sup> This line is omitted in Z.

- مردۀ از خاک لحد رقص کنان بر خیزن  
 ۸ گرتو بالای عظامش گذری و هی رمیم  
 طمع وصل تو میدارم و اندیشه هجر  
 ۹ دگر از هرچه<sup>۱۰</sup> جهانم نه امید ست و نه بیم  
 عجب از کشته نباشد بدر خیمۀ دوست  
 ۱۰ عجب از زنده که چون جان بدر آورد سلیم  
 سمدیا عشق نیامیزد و شهوت<sup>۱۱</sup> باهم  
 ۱۱ پیش تسبیح ملائک نرود. دیورجیم

## ۲۵۷

[ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ]  
 Metre: رملِ مَثْمَنٍ مقصور

- باد گل بوی سحر خوش میوزد خیز ای ندیم  
 ۱ بس که خواهد رفت بر بالای خاک مانسیم  
 ای که تا بودی نبودی<sup>۱</sup> بر صراط مستقیم  
 ۲ در قیامت بر صراطت جای تشویش است و بیم  
 قلب روی اندود نستانند در بازار حشر  
 ۳ خالصی باید که بیرون آید از آتش<sup>۲</sup> سلیم  
 عیبیت از بیگانه پوشید است و می بیند بصیر  
 ۴ جرمت<sup>۳</sup> از همسایه پنهانست و میداند علیم

<sup>۱۰</sup> C, L, Y(h); دو for چه.

<sup>۱۱</sup> Z; عفت for شهوت.

N.B.—This ode is included under *Tayyebât* only in I.

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. but I; در دنیا نرفتمی for بودی نبودی.

<sup>۲</sup> I, l(b), B, T; بهرون آید for از آتش برون آید.

<sup>۳</sup> I(b), B, R, Z, C, E, Y(a), L, D; فعلت for جرمت.



- نفس پرورنم خلاف زای دانایان<sup>۴</sup> بود
- ۵ طفل خوما دوست دارد صبر فرماید حکیم  
راه نومیهدی گرفتیم رحمتم دل میدهد
- ۶ کای گنہگارن هنوز امید عفو است از کریم  
گر بستوزانی خداوندا جزای<sup>۵</sup> فعل ماست
- ۷ ور ببخششی رحمتت عام است احسانت<sup>۶</sup> قدیم  
گرچه شیطان رجیم از راه انصافم ببرد
- ۸ همچنان امید میدارم برحمتن الرحیم  
آنکه جان بخشید و روزی داد و چندین فضل<sup>۷</sup> کرد<sup>۸</sup>
- ۹ هم ببخشاید چو مثنی استخوان باشم<sup>۹</sup> رمیم  
سعدیا بسیار گفتن عرضایع کردن هست
- ۱۰ وقت عذر آوردن است استغفر الله العظیم

## ۲۵۸

- Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] مضارع مثنوی احرب مکفوف مقصور
- برخیز تا بعهد امانت وفا کنیم
- ۱ تقصیرهای رفتہ بخدمت قضا<sup>۱</sup> کنیم

<sup>۴</sup> Z, E, Y(a), Y(b), L, D; دانایان for هر عاقل; I; دانشمند for do.

<sup>۵</sup> I(a), I(b), B, S, P, T, C; جزای for مزای.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I; احسانت قدیم for انعامت عظیم.

<sup>۷</sup> P, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; فضل for لطف.

<sup>۸</sup> In R this line is omitted.

<sup>۹</sup> All texts and all MSS. except I; باشم for ببند.

<sup>۱</sup> I, B, C; قضا for ادا.

- بی مغز بود سر که نهادیم پیش خلق  
 ۲ زمین پس<sup>۲</sup> فروتنی بدر کبریا کنیم  
 دار الشفای توبه نبسته است در هنوز  
 ۳ تا<sup>۳</sup> درد معصیت بتدارک دوا کنیم  
 روی از خدای در همه کردیم و هیچ نیست  
 ۴ آن به بود کز همه رو در خدا کنیم<sup>۴</sup>  
 یکسو فهمیم شهوت و نفس و هوای دل<sup>۵</sup>  
 ۵ پشت عبادت از دل یکتا دوتا کنیم  
 افسوس می رود دل مردم بدست دیو<sup>۶</sup>  
 ۶ تا کی مقام دوست بدشمن رها کنیم  
 چون برترین مقام ملک درون قدر ماست<sup>۷</sup>  
 ۷ چندین بدست دیو زبونی چرا کنیم  
 سیم دغل خجالت<sup>۸</sup> و بدنامی آورد  
 ۸ خیز ای حکیم تا طلب کیمیا کنیم

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I(a); زمین پس دیگر.

<sup>۳</sup> S; ما for E.

<sup>۴</sup> This reading is only found in I: in all other MSS. except I(a), and in all texts, the verse runs thus:

روی از خدا هر چه کنی شرک خالص است \* توحید معصی کز همه رو در خدا کنیم  
 except that گر is substituted for کز in S, R, B, T, Y(b), L. In I(a) the second hemistich reads as follows: توفیق گو که از همه او با خدا کنیم.

<sup>۵</sup> This is the I variant. In all other MSS. and in all texts this hemistich runs as follows: پیراهن خلاف بدست مراجعت.

<sup>۶</sup> In all texts and all MSS. except I the following is the version of this hemistich: چند آید این خیدل و رود در سوای دل.

<sup>۷</sup> This is the I, P, variant: E, T, Y(a), Y(b), L, D, have چون برترین مقام ملائک بر آسمان, and in I(a), I(b), S, B, R, Z, C, the hemistich runs as follows: چون برترین مقام ملائک بر آسمان.

<sup>۸</sup> C, Y(b); خجالت زبونی.

- سعدی توانگران بتجارت روند و ما  
 ۹ درویش راز بر در منعم دعا کنیم<sup>۹</sup>  
 یارب تو دستگیر که آلاء و مغفرت  
 ۱۰ در خورد تست در خورما آنچه<sup>۱۰</sup> ما کنیم

## ۲۵۹

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] *رملِ مثنوی مشکول*

- چو تو آمدی مرا بس که حدیث خویش گفتم  
 ۱ چو تو ایستاده باشی ادب آنکه من بیفتم  
 تو اگر چنین لطیف از در بوستان در آئی  
 ۲ گل سرخ شرم دارد که چرا همی شگفتم  
 چو بمفتها رسد گل بود قرار بلبل  
 ۳ همه خلق را خبر شد غم دل که می نهفتم  
 بامید آنکه جانی قدمی نهاده باشی  
 ۴ همه خاکهای شیراز بدیدگان برفتم  
 در سه بامداد دیگر که نسیم گل برآید  
 ۵ بتیر از هزار دستان بکشد فراق جفتم  
 نشنیده که فرهاد چگونه سنگ سفتی  
 ۶ نه چو سنگ آستانت که بآب دیده سفتتم

<sup>۹</sup> All texts and all MSS. except I have the following version of this line:—

سعدی گه! بشواید و منعم بزر خرد \* ما را وجود نیست بیاتا دعا کنیم

<sup>۱۰</sup> I(a), I(b), B, S, R, P, C, Y(b); آنچه for هرچه.

نه عجب شب درازم که دو دیده باز باشد

۷ بخیالت ای ستمگر عجب است اگر بگفتم

ز هزار خون سعدی بعلند بندگان<sup>۱</sup>

۸ نوبگویی تا بریزند و بگو که من نگفتم

## ۲۶۰

[متناوب - - - - -] [مجتزأ من من مخبون مقصور : Metre]

چو بلبل سعری برگرفت نوبت بام

۱ ز تو به خانه تنهایی آمدم بر بام

نگاه میکنم از پیش رایت خورشید

۲ که میورد باسق پرچم سیاه ظلام

بیاض روز در آید<sup>۱</sup> چو ازدواج سیاه

۳ برهنه باز نشیند یکی سپید اندام

دام بعشق گرفتار و جان بمهر گرو

۴ در آمد از دم آن دلفریب<sup>۲</sup> جان آرام

سرم هفوز چنان مست بوی آن نفس<sup>۳</sup> است

۵ که بسوی عنبر و گل ره نمی برد بمشام

دگر من از شب تاریک هیچ غم نخورم

۶ که هر شبی را روزی مقدر است انجام

<sup>۱</sup> In Z this hamistich runs as follows : که هزار خون سعدی بقدای بندگان

<sup>۲</sup> I(a), S, P ; در آید for بر آمد.

<sup>۳</sup> I(b), S, B, T, C, Y(b) ; دلفریب for هفوز.

<sup>۴</sup> S ; بوی آن نفس for روی آن نفس.

- تمام فهم نکردم که ازغوان و گل است  
 ۷ در آستینش یا دست و ساعد گلفام  
 در آبگینه‌اش آبی اگر قیاس کنی  
 ۸ ندانی آب کدامست و آبگینه کدام  
 بیار ساقی دریای مشرق و مغرب  
 ۹ که دیرمسست شود هرکه میبخورد بدوام  
 من آن نیم که حلال از حرام نشناسم  
 ۱۰ شراب با تو حلال است و آب بیتو حرام  
 بهیچ شهر نباشد چنین شکر که توئی  
 ۱۱ که طوطیان چو سعدي در آردی بکلام  
 رها نمیکند این نظم چون زره درهم  
 ۱۲ که خصم تیغ تعنت بر آورد ز نیام

## ۲۶۱

Metre: [— ۰ — ۱ — ۰ — ۱ — ۰ — ۱ — ۰ — ۰] رجز مثنی سالم

- جانا هزاران آفرین بر جانت از سر تا قدم  
 ۱ مانع خدائی کاین وجود آورده بیرون از عدم  
 خورشید بر سر روان دیگر ندیدم در جهان  
 ۲ وصفت نگنجد<sup>۳</sup> در بیان<sup>۳</sup> نقشست<sup>۴</sup> نیاید در قلم

<sup>۱</sup> I(a), P, B, and all texts; هرگز for دیگر.

<sup>۲</sup> In I(b), P, B, T, C, Y(b), نگنجد and نیاید are transposed.

<sup>۳</sup> I(a), I(b), P; بیان for دهان.

<sup>۴</sup> I, I(a), I(b), S, P, R, B, T, C, Y(b); نقشست for نامت.

گفتم چو طاوسی مگر عضوی ز عضوی خوبتر

۳ می بینمت چون نیشکر شیرینی از سر تا قدم

چندانکه<sup>۵</sup> می بینم جفا امید میدارم وفا

۴ چشمانت<sup>۶</sup> میگویند<sup>۷</sup> لا ابروت میگوید نعم

آخر نگاهی باز کن و آنکه عقاب آغاز کن

۵ چندانکه خواهی ناز کن چون پادشاهی بر خدم<sup>۸</sup>

چون دل بپردی دین مبرهوش<sup>۹</sup> از من<sup>۱۰</sup> مسکین مبر

۶ با مهربانان کین مبر لا تقتلوا صید الحرم

خار است و گل در بوستان هرچه<sup>۱۱</sup> او کند نیکوست آن

۷ سهل است پیش دوستان از دوستان بردن ستم

اورفت و جالم میروند<sup>۱۲</sup> تن<sup>۱۳</sup> جامه بر خود میدرد

۸ سلطان که<sup>۱۴</sup> خوابش میبرد از پاسبانانش چه غم

میزد بشمیر جفا میسرفت و میگفت از قفا

۹ سعدی بفالیدی ز ما مردان فغانند از الم<sup>۱۵</sup>

<sup>۵</sup> I(b), R, B and all texts; با آنکه for چندانکه.

<sup>۶</sup> In S چشمانت and ابروت are transposed.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. except I; میگویند for میگویند که.

<sup>۸</sup> S; بر خشم, for خدم.

<sup>۹</sup> I(b), S, T, E, Y(a), Y(b), L, D; مبر for هوش.

<sup>۱۰</sup> S, C; دل, for من.

<sup>۱۱</sup> P omits او before کند.

<sup>۱۲</sup> I(a), I(b), S, P, R, E, T, Z, C, Y(a), Y(b), D; میروند for میبرد.

<sup>۱۳</sup> 1; تن for این.

<sup>۱۴</sup> I(b), R, and all texts but T; که for چه.

<sup>۱۵</sup> In I(a), this line runs as follows:—

سرفت و میگفت از قفا سعدی بفالیدی ز ما • میزد بشمیر جفا مردان فغانند از الم

## ۲۶۲

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] هرج مسدس معطوف

- چنان در قید مهرت پای بدم ۱ که گوئی آهوی سر در کمندم  
 گهی بر درد بیدرمان بگیریم ۲ گهی بر حال بی سامان بخندم  
 مرا هوشی نماند از عشق و کوشی ۳ که پنداً هوشمندان کار بدم  
 مجال صبر تنگ آمد بیکبار ۴ حدیث عشق بر صحرا فکندم  
 نه معجزونم که دل بردارم از دوست ۵ مده گر عاقلی اینخواجه بدم  
 چنین صورت نبندد هیچ نقاش ۶ معاذ الله من این صورت بدم  
 چه جانها در غمت فرسود و تنها ۷ نه تنها من اسیر و مستمندم<sup>۱</sup>  
 تو هم باز آمدی ناچار و ناچار ۸ اگر باز آمدی بخت بلندم  
 گر آوازم دهی من خفته در گور ۹ بر آساید روان دردمندم  
 سری دارم فدای خاکپایت ۱۰ گر آسایش رسائی در گزندم  
 و گرد زنج سعدي راحت تست ۱۱ من این بیداد بر خود می پسندم

## ۲۶۳

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] رجز منمن مطربی مشهور

چشم که بر تو میکنم چشم حسود میکنم

۱ شکر خدا که باز شد دیداً بخت روشنم<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. except I; قول for بند.

<sup>۲</sup> I(a), B, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; دردمندم for مستمندم.

<sup>۳</sup> I(a), T, C; مرده for خفته.

<sup>۴</sup> I; بر for در.

<sup>۵</sup> The following line succeeds this verse in all texts and all MSS. but I:—

هرگز این گمان نبود تا تو که دوستی اندم • باورم این نمیشود بانو نشسته کاین محرم

دامن خیمه بر فکن دشمن و دوست گویه بین

۲ کاین همه لطف میکند دوست بر غم دشمنم<sup>۱</sup>

عالم<sup>۲</sup> شهر گو مرا وعظ<sup>۳</sup> مگر که نشنوم

۳ پیر محله گو مرا توبه مده که بشکنم

گر بزنی بخنجرم کز غم دوست<sup>۴</sup> توبه<sup>۵</sup> کن

۴ نعره عشق<sup>۶</sup> میزنم تا رمقی<sup>۷</sup> است در تنم<sup>۱۰</sup>

این نه نصیحتی بود کز غم دوست توبه کن

۵ سخت سیه دلی بود آنکه ز دوست برکنم

گر همه عمر بشکنم عهد تو بس درست شد

۶ کاین همه ذکر دوستی لاف دروغ میزنم

پیشم ازین سلامتی بود دلی و دانشی

۷ عشق تو آتشی بزد پاک بسوخت خرمم

شهری اگر بقصد<sup>۱۱</sup> من جمع شوند و منفق

۸ با همه تیغ بر کشم وز تو سپر بیفکنم

چند فشانی آسین بر من و روزگار من

۹ دست رها نمی کند مهر<sup>۱۲</sup> گرفته دامنم

<sup>۱</sup> In I(a), this line is omitted.

<sup>۲</sup> I(a); **واعظ** for **عالم**.

<sup>۳</sup> I(a); **پند** for **وعظ**.

<sup>۴</sup> R, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; **دوست** for **عشق**.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. but I; **غم دوست توبه کن** for **پهن او دگر سرو**.

<sup>۶</sup> I(b), B, S, T, L; **شوق** for **عشق**.

<sup>۷</sup> B; **نفسی** for **رمقی**.

<sup>۱۰</sup> This verse is only found in I.

<sup>۱۱</sup> In all texts and all MSS. but I; **خلق** for **اگر بخور**.

<sup>۱۲</sup> I(b), B, S, P; **مهر** for **کبر**; T, C; **عشق** for **دو**.



گر بمواد من زوی و ز نسوی تو جانمی

۱۰ من بخلاف رای تو گر نفسی ز من زنی<sup>۱۸</sup>

این همه نیش میخورد سعدی و پیش میبرد

۱۱ خون برود درین میلان گر تو تویی و من منم<sup>۱۹</sup>

## ۲۶۴

[ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] مجتبه مثنوی مخبون منقطع مستغ : Metre

حکایت از لب شیرین دهان<sup>۱</sup> سیم<sup>۲</sup> اندام

۱ تفاوتی نکند گر دعاست یا<sup>۳</sup> دشنام

حریف عشق<sup>۴</sup> که از خویشتن خبر دارد

۲ شراب صرف محبت<sup>۵</sup> نغورده است تمام

اگر ملول شوی یا ملامتم گویی

۳ اسیر عشق نیندیشد از ملال<sup>۶</sup> و ملام

من آن نیسم که بجزور از مراد بگریزم<sup>۷</sup>

۴ با آسمان<sup>۸</sup> فرود مرغ پای بسته بدام

<sup>۱۸</sup> In all texts and all MSS. except I, I(a), the following line is substituted for verse 10:—

می شنوم که سعدی را مخوف میروی \* گر نروم نمیشود صبر و قولا میکنم

In all texts and all MSS. but I, I(a), the following verse succeeds this line:—

عاشق جان خویش را باده سهمگین بود \* من بهلاک رانمیم لا جرم از خود ایمنم

<sup>۱۹</sup> In I(b), B, S, R, P, T, this line is omitted.

<sup>۱</sup> B; دهان for کلام. <sup>۲</sup> I; شیر for سیم. <sup>۳</sup> I(b), Y(a); یا for و.

<sup>۴</sup> I(a), I(b), B, S, P, C; عشق for دوست.

<sup>۵</sup> In I(a), T, C, E, Y(a), Y(b) و is omitted after ملال.

<sup>۶</sup> I(a); بگریزم for بوگردم. <sup>۷</sup> I(a), I, S, P; آسمان for آستین.

بسی نماند که پنجاه ساله عاقل را

۵ به پنجروز بدیوانگی برآید نام<sup>۵</sup>

مرا که با تو ام از هرکه هست باکی نیست

۶ حریف خاص نیندیشد از ملامت عام

شب دراز نخسبم<sup>۶</sup> که دوستان گویند

۷ بسوزنش عجباً لمصب<sup>۷</sup> کیف یغام

تو در کنار<sup>۸</sup> من آئی من این طمع نکم

۸ که می نیایدت از حسن وصف در اوهام

ضرورتست که روزی بسوزد این اوراق

۹ که تاب آتش سعدی نیارود<sup>۹</sup> اقلام

## ۲۶۵

[— u a u — u a u — u a u —] هزج مثنوی اخوب مکفول مقصور : Metro

خوما نتوان خورد ازین خار که کشتیم

۱ دیبا نتوان بافت<sup>۱</sup> ازین پشم که رشتیم

بر لوح<sup>۲</sup> معاصی خط غدیری نکشیدیم

۲ پهلوی کبایر حسنیاتی نفوشتیم

<sup>۵</sup> In I(a), this line is omitted.

<sup>۶</sup> I; نخسبم for نخسبم.

<sup>۷</sup> I; کند for کند.

<sup>۸</sup> S, B, E, Y(u), Y(h), D; نیارود for نیارود این.

<sup>۹</sup> I, B, R; کرد for کرد.

<sup>۲</sup> I, S, B; لوح for لوح.

- ما کشته نفسیم<sup>۸</sup> و چه فریاد که بر آید<sup>۹</sup>
- ۳ از ما بقیامت<sup>۱۰</sup> که چرا نفس نکشیم<sup>۱۱</sup>
- فسوس برین عمر گرانمایه که بگذشت
- ۴ ما از سرتقصیر و خطا در نگذشتیم
- دنیا که درو مرد خدا گل نسرشت است<sup>۱۲</sup>
- ۵ نامرد که مائیم چرا دل بسرشتیم
- ایشان چو ملخ بر سر<sup>۱۳</sup> زانوی ریاضت
- ۶ ما مور میان بسته دوان بر در و دشتیم
- پیری و جوانی چو شب و روز<sup>۱۴</sup> سر آمد<sup>۱۵</sup>
- ۷ ما شب شد و روز آمد و بیدار نکشیم<sup>۱۱</sup>
- چون مرغ برین کنگره تا کی بتوان ماند<sup>۱۲</sup>
- ۸ یکروز نگه کن که برین کنگره خشتیم
- ما را عجب از پشت و پناهی بود آنروز
- ۹ کامروز کسی را نه پناهیم و نه پشتیم

<sup>۸</sup> In I(b), R, T, C, و is omitted.

<sup>۹</sup> All texts and all MSS. but I; چه فریاد for بس آو خ.

<sup>۱۰</sup> I; بر آید از ما بقیامت for ناکه فریاد بر آید.

<sup>۱۱</sup> In S this line is omitted.

<sup>۱۲</sup> I, I(a), I(b), P; نسرشت است for نسرشتند.

<sup>۱۳</sup> All texts and all MSS. but I; بر سر for در پس.

<sup>۱۴</sup> S, P, B, R, and all texts; بر آمد for سر آمد.

<sup>۱۵</sup> I(a); I(b); چه شب و روز سر آمد for پی هم چون شب و روزند; I(a);  
for do. شب و روز است.

<sup>۱۱</sup> In all texts and all MSS except I, the following verse is found after line 7:—

و مانند گی اندر پس دیور غیبست \* حیف است درینا که در صلح بهشتیم

<sup>۱۲</sup> I, I(a), I(b), S, R, P, L; ماند for بود.

گر خواجه شفاعت نکند روز قیامت

۱۰ شاید که ز مشاطه فرنجیم که زشتیم

باشد که عفت برسد رفته میبندار

۱۱ با این عمل دوزخیسان کاهل بهشتیم

سعدی مگر از خرمن اقبال عزیزان<sup>۱۵</sup>

۱۲ یکخوشه ببخشند که ما نغم نکشیم

## ۲۶۶

Metro: [ \_ ۵ \_ \_ ۱ \_ ۵ \_ \_ ۱ \_ ۵ \_ \_ ۱ \_ ۵ \_ ]  
رملِ مثنوی معنوی

دوش در صحرای خلوت لاف تنهایی زدم

۱ خیمه بر بالای منظوران بزبانی<sup>۱</sup> زدم

خرقه پوشان صوامع را در تائی چاک شد

۲ چون من اندر کوی وحدت لاف یکنائی زدم

عقل کل را آبگینه ریزه در پای اوفتاد

۳ بسکه سنگ تجسوست بر طاق مینائی زدم

پای مردم عقل بود آنکه که عشقم دست داد

۴ پشت دستی بر دهان عقل سودائی زدم

تاب خوردم رشته وار اندر کف خیاط صنع

۵ بس گره بر خط خود بینی و خود رانی زدم

<sup>۱۵</sup> All texts and all MSS. but I; *بزرگان* for *عزیزان*.

<sup>۱</sup> I(b), S, Z, L, T; *زبانی* for *زبانی*.

N.B.—In I(a), R, P, this ode is omitted.



- مرا بهیچ بدانم خلاف شرط<sup>۱</sup> مودت
- ۳ هفتوز با همه جورا بجان و دل<sup>۲</sup> بخردیدم  
بضاکپای تو جانا<sup>۳</sup> که تا تو دوست گرفتم
- ۵ ز دوستان مجازی چو دشمنان بپریدم<sup>۴</sup>  
قسم بروی تو گفتم<sup>۵</sup> کزان<sup>۶</sup> زمان که برفتمی
- ۶ که هیچ روی<sup>۷</sup> ندیدم که روی در نکشیدم<sup>۸</sup>  
ترا به بینم و خواهم که خاکپای تو باشم
- ۷ مرا به بینی چون باد بگردی که ندیدم  
میان خلق<sup>۹</sup> ندیدی که چون دریدمت از پی
- ۸ زهی خجالت مردم چرا بسرندویدم  
شکر خوش است و لیکن حلاوتش تو ندانی
- ۹ من این معامله دانم که طعم صبر<sup>۱۰</sup> چشیدم  
مرا رواست که دعوی کنم بصدق و ارادت
- ۱۰ که هرچه<sup>۱۱</sup> در همه عالم بدوست برنگزیدم  
بنال مطرب مجلس بگوی گفته سعدی
- ۱۱ شراب انس بیاور که من نه مرد ندیدم

<sup>۱</sup> B and all texts; عهد for شرط.

<sup>۲</sup> This is the T, Y(b) variant. I(a) has جرمت for جورا; I(b), Z, have فیدت for do.; I, S, R, have عیبت for do.; B, C have مهت for do.; E; L, Y(a), D, read بدعهدیت بجان و دل for بجورت بجان و دل.

<sup>۳</sup> I(b), B, S, R, I, Z; جانا for گفتم. <sup>۴</sup> S; بپریدم for بریدم.

<sup>۵</sup> S; گفتم for گریم. <sup>۶</sup> I, I(b), S, R; کز for کزان.

<sup>۷</sup> I, T, C, Y(b); هیچ روی for روی کسی.

<sup>۸</sup> In I(a), this line is omitted.

<sup>۹</sup> All texts and all MSS. except I, S; خلق for مطرب.

<sup>۱۰</sup> C; طعم صبر for صبر نایح. <sup>۱۱</sup> I(a); هرچه for هیچ.

N.B.—In P this ode is omitted.

۲۶۸

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مثنوی اُخرِبِ مَكْفُوفٍ مَعْدُوفٍ : Metre

دل پیش تو و دیده بجای دگرستم

۱ تا خصم نداند که ترا میفرستم

روزی بدر آیم من ازین پرده<sup>۱</sup> ناموس

۲ هر جا که بتی چون توبه بینم بپرستم

المثمة لله که دلم صید غمی<sup>۲</sup> شد

۳ گز<sup>۳</sup> خوردن غمهای پراگنده برستم

آن عهد که گفتمی نکفم مهر<sup>۴</sup> فراموش

۴ بشکستی و من بر سر پیمان درستم

تا ذوق درونم خبری میدهد از دوست

۵ از طعنه دشمن بخدا گر خبرستم

میخواستمت پیشکشی لایق خدمت

۶ جان نیزه<sup>۵</sup> حقیر است ندانم چه فرستم

چون نیک بدیدم که نداری سر سعدی

۷ بر بخت بخندیدم و بر خود بگوستم

۲۶۹

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مثنوی سالم : Metre

زدستم بر نمیخیزد که یکدم بیتوا بشیخیم

۱ بجز رویت نمیخواهم که روی هیچکس بینم

<sup>۱</sup> R; خانه for do; پرده for خرقه

<sup>۲</sup> I(a), R; روز for گز

<sup>۳</sup> S, R, P, T, C, Y(b); نوز for نیک

<sup>۴</sup> I(a); غم for یکی

<sup>۵</sup> I(a), I(b); عهد for مهر

<sup>۶</sup> T, Y(b); بی یاک for یکدم بی

- من اول روز دانستم که با شیرین در افتادم
- ۲ که چون فرهاد باید شست دست از جان شیرینم  
ترا من دوست میدارم خلاف هرکه در عالم
- ۳ اگر طعنه است بر عقلم و گریخته است در دینم  
اگر شمشیر بر گیری سپریبشت بیدارم
- ۴ که بی شمشیر خود کشتی بساعد های سیمینم  
بر آ لی صبح مشتاقان اگر نزدیک<sup>۱</sup> روز آمد
- ۵ که بگرفت این شب یلدا ملال از ماه و پروینم  
گر<sup>۲</sup> اول هستی آوردم فقای تربیت<sup>۳</sup> خوردم
- ۶ کز خون امید بخشایش همی دارم که مسکینم  
ولی چون شمع میباید که بر حال<sup>۴</sup> بدخشاید
- ۷ که جزوی کس نمی بینم که میسوزد بیالینم  
تو همچون گل ز خفدیدن لب ت با هم نمی آید<sup>۵</sup>
- ۸ روا داری که من بلبل چو بوتیمار بنشینم  
رقیب انگشت میخاید که سعدی دیده<sup>۶</sup> بر هم نه
- ۹ متنوس ای بانگدان از گل<sup>۷</sup> که می بینم نمی چینم

<sup>۱</sup> P, Z, Y(a), L, E, D; نزدیک for هنگام.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. but I; گز for گر.

<sup>۳</sup> I(a) and all texts but Z; تربیت for نیستی.

<sup>۴</sup> I(a), I(b), B, S, T, C; حال for جانم.

<sup>۵</sup> In R this hemistich runs as follows:—

ترا همچون گل ز خفدیدن لب ت با هم نمی آید.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I; چشم for دیده.

<sup>۷</sup> R, I; گل for من.



## ۲۷۰

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] زمَلِ مَقْمَرِ مَقْصُورِ . Metre

ساقیا می ده که ما دردی کش میخانه ایم

۱ با خرابیات آشنائیم<sup>۱</sup> از خود بیگانه ایمخوبیشتن سوزیم و جان بر سر نهاده شمع وار<sup>۲</sup>

۲ هر کجا در مجلسی شمعی است ما پروانه ایم

اهل دانش را درین<sup>۳</sup> گفتار با ما کار<sup>۴</sup> نیست

۳ عاقلان را کی زبان دارد که ما دیوانه ایم

گرچه قومی را صلاح و نیکفامی ظاهر است<sup>۵</sup>

۴ ما بقلّاشی و زندی در جهنم افسانه ایم

اندین راه از بدانی<sup>۶</sup> هر دو بربیک جاده ایم۵ وندین کوی اربه بیغی<sup>۷</sup> هر دو از یکخانه ایمخلق میگویند چه فضل<sup>۱</sup> از فرزاندگی است

۶ گو مباش اینها که ما رندان نا فرزانه ایم

عیب تست از چشم گوهر بین نداری ورنه ما

۷ هر یک اندر بحر معنی گوهر یکدانه ایم

<sup>۱</sup> P, L, Y(b); آشنا for آشنائیم.

<sup>۲</sup> I(a); شمع وار for شمع وار.

<sup>۳</sup> I(b), P, R, S, T, Y(b); درین for درین.

<sup>۴</sup> I(b), P, S, B, C, T; کار for کار.

<sup>۵</sup> This is the I version. In other MSS. and texts this hemistich runs as follows: ... گرچه ایشان در صلاح و عاقبت مستظهرند.

<sup>۶</sup> In I بدانی and بیغی are transposed.

<sup>۷</sup> I(a), I(b), S, B, T, Z, Y(b); منصب for فضل.

از بیلان عدم دی آمده<sup>۵</sup> فردا شده

۸ کمتر از عیشی یک امشب کاندترین کاشانه ایم

سعدیا گرباده صغیت باید باز گو

۹ ساقیا می ده که ما دردی کش میخانه ایم

## ۲۷۱

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] *Metre*: رملِ مثنویِ مقصور

ما بروی دوستان از بوستان آسوده ایم

۱ گربهار آید و گر باد خزان آسوده ایم

سر بالای که مقصود ست اگر حاصل شود<sup>۱</sup>

۲ سر اگر هرگز نباشد<sup>۲</sup> در جهان آسوده ایم

گربصعرا دیگران از بهر عشرت میروند

۳ ما بظلمت با تو ای آرام جان آسوده ایم

باغبان را گو اگر در بوستانت<sup>۳</sup> لاله ایست

۴ دیگری را ده<sup>۴</sup> که ما با دلستان آسوده ایم<sup>۵</sup>

گر سیلست میکند سلطان و قاضی حاکمند<sup>۶</sup>

۵ وز ملامت میکند پیر و جوان آسوده ایم<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> In all MSS. but I and all texts but T; آمده for آمده.

<sup>۲</sup> شود for کنیم.

<sup>۳</sup> R, Z, L; روید for باشد.

<sup>۴</sup> Z, C, L, Y(b); گلستانت for گلستانت.

<sup>۵</sup> C, Y(b); جو for ده.

<sup>۶</sup> In R lines 4 and 7 are omitted, and the following verse substituted:--

برق نو روزی گر آتش میزند و شامسار<sup>۷</sup> در گلفشان می کند در بوستان آسوده ایم

<sup>۷</sup> C, L, Y(b); حاکمند for بنده ایم.

<sup>۸</sup> This line is omitted in I(b).

هرچه در دنیا و عقبی راحت و آسایش است

۶ گرتوبا ما خوش در آئی ما از آن<sup>۹</sup> آسوده ایم

موج اگر کشتی بر آرد تا به اوج آفتاب

۷ پا<sup>۹</sup> به قعر اندر برود ما بر کران آسوده ایم

رنجها بردیم و آسایش نبود اندر وجود<sup>۱۰</sup>

۸ ترک آسایش گرفتیم<sup>۱۱</sup> این زمان آسوده ایم

سعدیا سرمایه<sup>۱۲</sup> داران از خلیل ترسند<sup>۱۳</sup> و ما

۹ گر<sup>۱۴</sup> بر آید بانگ درد از گروان آسوده ایم

## ۴۷۲

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] رَمَلِ مَثْمُومٍ مَخْبُومٍ مَقْطُوعٍ مَسْتَعِجٍ ; Metro

عمرها<sup>۱</sup> در<sup>۲</sup> پی مقصود بجهان گردیدیم

۱ دوست در خانه و ما گرد جهان گردیدیم

خود سراپرده قدرش ز مکان بیرون بود

۲ آنکه ما در طلبش جمله<sup>۳</sup> مکان<sup>۴</sup> گردیدیم

<sup>۹</sup> C, Y(b); از آن for پا.

<sup>۹</sup> Z, L; پا for در.

<sup>۱۰</sup> C, L, Y(b); وجود for جهان.

<sup>۱۱</sup> I; گرفتیم for گفتم.

<sup>۱۲</sup> C, Y(b); سرمایه داران for پرهیزگاران.

<sup>۱۳</sup> C, Y(b); ترسند و ما for ترسوندند.

<sup>۱۴</sup> R; چون for گر.

N.B.—This Ode is found under *Tayyibat* only in I, I(b).

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. but I; سالها for عمرها.

<sup>۲</sup> S, P, B, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; از for در.

<sup>۳</sup> I(a), I(b), B, S, and all texts; جمله for کون و.

<sup>۴</sup> B; مکان for جهان.

گفته بودیم<sup>۶</sup> بخوبان که<sup>۷</sup> نباید فگریست

۳ دل ببردند<sup>۸</sup> ضرورت نگران گردیدیم

همچو بلبل همه شب نعره زنان تا خورشید

۴ روی بنمود و چو خفاش نهان گردیدیم<sup>۹</sup>

صورت یوسف نادیده صفت میگردند

۵ در میان آمد و بیعقل و زبان گردیدیم<sup>۱۰</sup>

گفته بودیم بظلمت که دگر می نظوریم

۶ ساقیا باده بده کز سر آن گردیدیم<sup>۱۱</sup>

گو<sup>۱۲</sup> همه شهر بیائید<sup>۱۳</sup> و به بینید که ما

۷ پیر بودیم و دگر باره جوان گردیدیم

سعدیا لشکر خوبان<sup>۱۴</sup> بشکار دل ما

۸ گو میائید که ما صید فلان گردیدیم

## ۲۷۳

Metro: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] مَجْمُوعٌ مَثَمِّنٌ مَعْجُونٌ

در آن نفس که بی‌مرم در آرزوی تو باشم

۱ بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

<sup>۶</sup> Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; بودیم for بودند; I(b), S, P, R, T;

که نباید for نه نباید; <sup>۷</sup> Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D;

<sup>۸</sup> In R, P, T, و is inserted after بردند.

<sup>۹</sup> In I(b), B, S, R, P, this line is omitted.

<sup>۱۰</sup> This is the I(a) version. In R and all texts this hemistich runs thus: میان آمد بیعقل و زبان گردیدیم which is unmetrical.

N.B.—In I, I(b), B, S, P, this line is omitted.

<sup>۱۱</sup> In S this line is omitted.

<sup>۱۲</sup> I, I(a), B, S, P, T; گو for گو.

<sup>۱۳</sup> I; بیائید و بینید for بیایند و بینند; <sup>۱۴</sup> I(b), S, P; خوبان for قبان.

- بوقت صبح قیامت که<sup>۱</sup> سر ز خاک بر آرم  
 ۲ بگفتگوی تو خیزم بچستنجوی تو باشم  
 بمجمعی<sup>۲</sup> که در آیند شاهدان در عالم  
 ۳ نظر بسوی تو دارم غلام روی تو باشم  
 بخوابگاه عدم گر هزار سال بخشیم  
 ۴ بخواب عاقبت آنکه که رو بسوی تو باشم  
 حدیث روضه نگویم گل بهشت نفویم  
 ۵ جمال حور نجویم دوان بکوی تو باشم  
 می بهشت نفوشم ز دست<sup>۳</sup> ساقی رضوان  
 ۶ مرا بباده چه حاجت چو<sup>۴</sup> مست روی تو باشم  
 هزار بادیه سهل است با وجود تورفتن  
 ۷ و گر<sup>۵</sup> خلاف کنم سعدیا بسوی تو باشم

## ۲۷۴

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] مَجْدَلِثِ مَثْمِنِ مَجْدُونِ مَقْطَرِعِ

شب دراز بامید صبح بیدارم

۱ مگر که بوی تو آرد نسیم اسرارم

<sup>۱</sup> S; چو for که.

<sup>۲</sup> B, C, E, Y(a), I, D; بمجملی for بمجمعی.

<sup>۳</sup> I(b), S, P, B, T, C; جام for دست.

<sup>۴</sup> E, Y(a), Y(b), I, D; چو for که.

<sup>۵</sup> S and all texts; وگر for گر.

N.B.—In I(a), R, Z, this ode is omitted.

عجب که بیخ محبت<sup>۲</sup> نمیدهد بزم

۲ که بروی این همه بزاران شوق<sup>۱</sup> میبازم

از<sup>۳</sup> آستانه خدمت نمی<sup>۴</sup> توانم رفت

۳ اگر بمنزل قربت نمیدهی بزم

بتیغ هجر بکشتی مرا و برگشتی

۴ بیا و زنده جاوید کن دگر بزم

چه روزها بشب آورده ام درین امید

۵ که با وجود عزیزت شبی بسوزم

چه جرم رفت که با من<sup>۵</sup> سخن نمیگویی

۶ چه کرده ام که بهجبران تو سزاوارم<sup>۶</sup>

هنوز با همه بدعهدیت دعا گویم

۷ هنوز با همه بد<sup>۷</sup> مهریت طلبگارم

حدیث دوست نگویم مگر بعضرت<sup>۷</sup> دوست

۸ یکی تمام بود مطلع بر اسرارم<sup>۸</sup>

هنوز قصه هجران و داستان فراق

۹ بسر نفرت و پیلان رسید ظوملم

<sup>۱</sup> B, P; شوق for عشق.

<sup>۲</sup> I; وز for از.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I; کجا for نمی.

<sup>۴</sup> I, I(a), S, P, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; ما for من.

<sup>۵</sup> In I this line is omitted

<sup>۶</sup> T, Y(b); بی for بد.

<sup>۷</sup> B; حضرت for بعضرت

<sup>۸</sup> In all texts, and all MSS. but I, this verse is placed at the end of the ode.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

من از حکایت عشق تو بس کنم هیبات<sup>۹</sup>

۱۰ مگر اجل که به بندد زبانی<sup>۱۰</sup> گفتارم

اگر تو عمر درین ماجرا کنی سعدی

۱۱ حدیث عشق بپایان رسد نپندارم

## ۲۷۵

[— ۵ ۵ — | — ۵ — | — ۵ ۵ — | — ۵ —] *Metre*: منسرحِ مثنوی مطوی موکوف

شمع فغواهد نشست باز نشین ای غلام

۱ روی تو دیدن بشب<sup>۱</sup> روز نمساید تمام

مطرب یاران برفت ساقی مستان<sup>۲</sup> بخفت

۲ شاهد ما برقرار مجلس<sup>۳</sup> ما بر دوام

بلبل باغ سرای صبح نشان میدهد

۳ وز در ایوان بخاست بانگ خروسان بام

ما بتو پرداختیم خانه و هرچه اندروست

۴ هرچه پسند شملت بر همه عالم حرام

خواهیم آزاد کن خواه قوی تر به بند

۵ مثل تو صیاد را کس نکسریزد ز دام

هرکه در آتش نرفت بیخبر از سوز ملست

۶ سوخته داند که چیست پختن سودای خام

<sup>۹</sup> D; فریاد for هیبات.

<sup>۱۰</sup> In T the following verse is substituted for line 10:—

اگر تو عمر گرانماید صرف عشق کنی \* بزنگی دو عالم دل تو شاد آرم

<sup>۱</sup> B, S, P, I, C; بصب for شب.

<sup>۲</sup> I(a); مجلس for مستان.

<sup>۳</sup> I(a); باد for مجلس.

اولم اندیشه بود تا نشود نام زشت

۷ فارغ اکنون ز سنگ چون بشکستند جام

سعدی اگر نام و ننگ<sup>۵</sup> در سر او شد چه نم<sup>۶</sup>

۸ مرد ره عشق نیست کش نم ننگست و نام

## ۲۷۶

[— — — — —] [— — — — —] [— — — — —] [— — — — —] [— — — — —] Metro: *مقصود*

عهد کردیم که بیسدرست بصحرا نرویم

۱ بی تماشاگاه رویش بتماشا نرویم

بوستان خانه عشق<sup>۱</sup> است و چمن جای<sup>۲</sup> نشاط

۲ تا مهیا نشود<sup>۳</sup> عیش مهیا<sup>۴</sup> نرویم

دیگران با همه کس دست در آغوش کنند<sup>۵</sup>

۳ ما که بر سفره<sup>۶</sup> خاصیم بیغما نرویم

نتوان رفت مگر در قدم<sup>۷</sup> یار عزیز

۴ روز نعمل نکند زحمت ما ما نرویم

<sup>۵</sup> نام و ننگ for نام ننگ; R.

<sup>۶</sup> I(a), I, B, T, C; نم for شد.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. but I; عیش for عشق.

<sup>۲</sup> I(a), I(b), B, S, R, P, D, C; جای for کوی.

<sup>۳</sup> I(a), I(b), S, R, P, Z; نشود for نبود.

<sup>۴</sup> T, Y(b); مهیا for بدانجا.

<sup>۵</sup> In I(b), S, R, B, and all texts, this homistjeh runs as follows:—

دیگران همه کس در آغوش کند تا همه کس

<sup>۷</sup> I; I; طلب for قدم; R; نظر for نظر.



- گر بخساری ز در خویش برانی ما را  
 ۵ بامسیدت بنشینیم و بدرها<sup>۷</sup> نرویم  
 گر بشمشیر احبّا تن ما پاره کنند  
 ۶ بشکایت<sup>۸</sup> بدر خانه اعدا نرویم  
 پای گو بوسر و بردیده ما نه چو<sup>۹</sup> بساط  
 ۷ که اگر نقش بساطش برود ما نرویم  
 بدرشتی<sup>۱۰</sup> و جفا روی مگردان از ما  
 ۸ که بگشتن برویم از نظرت یا نرویم  
 سعدیا شرط وفاداری لیسلی آنست  
 ۹ که اگر<sup>۱۱</sup> مچنون گویند<sup>۱۲</sup> بسودا نرویم

## ۲۷۷

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] *Metro*: معجزة مؤمن معذون معذوف

- غم زمانه خورم یا فراق<sup>۱</sup> یار کشم ۱ بطاعتی که ندارم کدام یار کشم  
 نه قوتیکه توانم کناره جستن ازو ۲ نه قدرتیکه بشوخیش در کنار کشم  
 نه دست صبر<sup>۳</sup> که در آستین عقل برم ۳ نه پای عقل<sup>۴</sup> که در دامن قرار کشم

<sup>۷</sup> I(b), P, B, T, C, Y(b); بهرها for بدرها.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. but I; بنظم for بشکایت.

<sup>۹</sup> B and all texts but Z; به for چو.

<sup>۱۰</sup> All texts and all MSS. but I; گویندی for بدرشتی.

<sup>۱۱</sup> I(a); R, Z; اگر for چو.

<sup>۱۲</sup> Z, L, (a); بگویند for گویند.

<sup>۱</sup> B; جفای for لریق.

<sup>۲</sup> I(a); صبر for عقل.

<sup>۳</sup> I(a); صبر for عقل.



من<sup>۷</sup> مرغ زیرک که چنانم خوش اوتاد

۵ در قید او که یاد نیاید نشیمنم

دردیست دردم که گراز<sup>۸</sup> پیش آب چشم

۶ بردازم<sup>۹</sup> آستین برو تا بدامنم

گر پیرهن بدر کنم از شخصی ناتوان

۷ بینی که زیر جامه خیالاست یا تنم

شرط است احتمال جفاهای دشمنان

۸ چون دل نمیدهد که دل از دوست برکنم

دردی نبرده را چه تفاوت کند که من

۹ بیچاره درک میکنم و نعره می زنم<sup>۱۰</sup>

بر تخصصت جم پدید نباشد شب دراز

۱۰ من دانم این حدیث که در چاه بیژنم

گویند سعدیا مکن از عشق توبه کن

۱۱ مشکل توانم و نتوانم<sup>۱۱</sup> که بشکنم<sup>۱۲</sup>

<sup>۷</sup> B, T, Y(b); آن for من.

<sup>۸</sup> L(b), گور for گراز

<sup>۹</sup> I(b), P; بر گیرم for بردازم.

<sup>۱۰</sup> This line is found in various MSS. and texts with slight variations I, I(b) S, R, B, T, Z, C read نبرده for نبرده, and I, I(b), S, P, R, B, Z; میخورم for میکنم. In I(a), E, Y(a), Y(b), L, D, it is omitted.

<sup>۱۱</sup> I(a), I(b), C, Y(a), E, L, D; بتوانم for نتوانم.

<sup>۱۲</sup> All MSS. but P, and all texts but T; بشکنم for نشکنم.

## ۲۷۹

Metro: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] رملِ مثنویِ مخفوفِ معذوف

- گرد رخسار چو ماهت صنما مینگرم ۱ بحقیقت اثر صنع<sup>۱</sup> خدا مینگرم  
 تا مگر دیده ز روی تو بپاید اثری ۲ هر زمان صدرهت اندر سر و پامینگرم  
 تو بصال من مسکین<sup>۳</sup> بجفا مینگری ۳ من بخاک کف پایت برفا مینگرم  
 آفتابی تو در من ذره<sup>۴</sup> مسکین و حقیر<sup>۵</sup> ۴ تو کجا در من سرگشته<sup>۶</sup> کجا مینگرم  
 سر زلفت ظلماتست و لبث آبحیات ۵ در سواد سر زلفت ببقا<sup>۷</sup> مینگرم  
 هندی چشم مبیناد رخ ترک تو باز ۶ گر بچین سر زلفت بخطا<sup>۸</sup> مینگرم  
 راه عشق<sup>۹</sup> تو دراز است ولی سعدي وار ۷ میروم وز سر حسرت بقفا مینگرم

## ۲۸۰

Metro: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزجِ مسدسِ اخربِ مخفوفِ معذوف

- گر من ز محبتت بگیرم ۱ دامن بقیامتت نگیرم<sup>۱</sup>  
 از دینی و آخرت گزیر است ۲ وز صحبت دوست نا گزیرم  
 ای مرهم ریش درد مندان ۳ در میان دگر نمیپذیرم

<sup>۱</sup> I(a), B, P, R; صنع for لطف.

<sup>۲</sup> B, T, Y(b); بیدل for مسکین.

<sup>۳</sup> I(b), S, R, P, T; بنده for ذره.

<sup>۴</sup> I(a), B, S; حقیر for ضعیف; I(b), P, R, T, C, E, Y(a), Y(b), D; حقیر for نقیر.

<sup>۵</sup> B; بهجاری for سرگشته.

<sup>۶</sup> I(a), B, S, R, P; بقا for خطا.

<sup>۷</sup> In I(a), I(b), B, T, S, P, this line is omitted.

<sup>۸</sup> I(a); هجر for عشق.

<sup>۹</sup> B, R, P; بگیرم for نگیرم.

۱ کس که بجز تو کس ندارد ۴ در هر دو جهان من آن فقیرم  
 ۲ معتسب از جوان چه خواهی ۵ من توبه نمیکنم که پیروم  
 ۳ کروز کملن ۶ ابروانش ۶ می بوسم و گو بزن بتیروم  
 ۴ باد بهار عنبرین بوی ۷ در پای لطافت تو میروم  
 ۵ چون میگذری ۸ بشاک شیراز ۸ گو من بغلان زمین اسیرم  
 ۶ در خواب نمیروم که بی دوست ۹ پهلو نه خوش است بر حریرم  
 ۷ ای سونس روزگار سعدی ۱۰ رفتی و رفتی از ضمیرم

۲۸۱

Metre: [ \_ \_ | \_ \_ | \_ \_ | \_ \_ ] [ ص \_ ج \_ ن \_ ت \_ م \_ د \_ م \_ ن \_ م \_ ن \_ د \_ ی \_ و \_ م \_ ق \_ ط \_ و \_ م \_ س \_ ب \_ ع ]

مرا دو دیده برای و دو گوش بر پیغام  
 ۱ تو فارغی ۱ و بانسوس میروم آیام  
 شبی نپرسی و روزی که دوستدارانم ۲  
 ۲ چگونه شب بسحر میبرند و صبح ۳ بشام  
 بپردی از دل من مهر هر کجا صدمی است  
 ۳ مرا که قبله گرفتم چه کار با اصنام  
 بکام دل نفسی با تو التماس من است  
 ۴ بسا نفس که فرورفت و بر نیامد کام

۱ In S, T, E, Y(a), Y(b), L, D, آن is omitted before فقیرم.

۲ S, P, B, Y(b); ابروانش for ابروانت.

۳ I(a); می for بو.

۴ I(a), I(b), S, P, B, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; بار for دست.

۵ I(b), R, P; فارغی for مستریم; S; میروم for دو.

۶ B, T; دوستدارانم for دوستدارانت.

۷ R, I; روز for صبح.

مرا نه دولت وصل و نه احتسالم فراق

۵ نه پای رفتن ازین فاحیت نه جای مقام

چه دشمنی تو که از عشق دست و شمشیرت

۶ مطاوعت بگسریزم نمیکنند اقدام

ملامت نکند هر که معرفت دارد\*

۷ که عشق می بستاند ز دست عقل زمام

مرا که با تو سخن گویم<sup>۵</sup> و سخن شنوم<sup>۶</sup>

۸ نه گوش فهم بماند نه هوش استفهام

اگر زبان مرا روزگار در بنسد

۹ بعشق در سخن آیند ریزه‌لی عظام

بر آتش غم سعدی کدام دل که نسوخت

۱۰ گر این سخن بود در جهان نماند خام

## ۲۸۲

Metre: [ - ۷ - ۱ - ۷ - ۱ - ۷ - ۱ - ۷ - ۱ - ۷ - ] منسرحِ مَثْنِ مطربی موقوف

ماه چنین کس ندید خوش سخن و خوشخوارم

۱ ماه مبارک طلوع سر قیامت<sup>۱</sup> قیام

سر در آید ز پای گر تو بجنبی ز جای

۲ ماه بیفتند بزیر گر تو برائی پیام

\* هر که معرفت دارد for هیچ کس درین سودا

<sup>۵</sup> I(a); گویم for گوید.

<sup>۶</sup> I(a); شنوم for شنود.

<sup>۱</sup> I(a); قیامت for صفوی.

- تا دل از آن تو شد دیده فرو دوختم .
- ۳ هر چه پسند<sup>۱</sup> شماسست<sup>۲</sup> بر همه عالم حرام  
گوش دلم بر در است تا چه بیاید<sup>۳</sup> خبر
- ۴ چشم امیدم برآه تا که<sup>۴</sup> بیدارن پیام  
دعوت<sup>۵</sup> بی شمع را هیچ نباشد فروغ
- ۵ مجلس بیدوست را هیچ نباشد نظام  
بر همه عمر شبی بیخبر از در در آی
- ۶ تا شب درویش را صبح بر آید ز شام<sup>۶</sup>  
باز غمت میکشم وز همه عالم خوشم
- ۷ گر نکنی<sup>۷</sup> الثفات<sup>۸</sup> یا نکنی<sup>۹</sup> احترام<sup>۱۰</sup>  
زای خداوند راست حاکم و<sup>۱۱</sup> فرمان رواست
- ۸ گر بکشد بنده ایم وز بنوازد غلام  
ای که ملامت کنی عارف شوریده<sup>۱۲</sup> را
- ۹ شاهد ما حاضر است از<sup>۱۳</sup> تو ندانی کدام

<sup>۱</sup> I(b), B, S, P, R, Z; پسند for از آن.

<sup>۲</sup> T, Y(b); شماسست for نوشه.

<sup>۳</sup> E, Y(a), Y(b), L, D; چه بیاید for که رساند.

<sup>۴</sup> E, Y(a), L, D; که for چه.

<sup>۵</sup> T, C, E, Y(a), Y(b), L, D; دعوت for معقل.

<sup>۶</sup> I(a), S, R, P, I, O; ز شام for بشام.

<sup>۷</sup> I(b), S, I, P, R, Z; نکنی for نکه.

<sup>۸</sup> B, I, T, C, Y(b); یا for ور.

<sup>۹</sup> I(a), I; نکنی for نکه.

<sup>۱۰</sup> In I(a) this line is omitted, but 7(b) is substituted for 8(b).

<sup>۱۱</sup> In I(a), P, R, و is omitted after حاکم.

<sup>۱۲</sup> All texts and all MSS. except I; شوریده for دیوانه.

<sup>۱۳</sup> B, R, P, I, T, Y(b); از for گر.





- آتشی بر سرم از داغ<sup>۶</sup> جدائی میرفت<sup>۵</sup>  
 ۷ و آبی از دیده بیامد<sup>۵</sup> که زمین میسفتم  
 عجب آنست که با زحمت چندینی خار  
 ۸ بوی صبحی نشفیدم که چو گل نشگفتم  
 یش ازین خاطر من خانه پر مشغله بود  
 ۹ با تو پرداختمش رز همه عالم رفتم  
 سعدی آن نیست که در خورد تو گوید سخنی  
 ۱۰ آنچه در وسع خودم برآ دهن آمد گفتم

## ۲۸۴

[ \_ \_ ا \_ ا \_ ا \_ ا \_ ا \_ ] هرچ مستی اُحرب مقبوض معدوف : Metro

- من چون تو بدابری ندیدم ۱ گلبرگ چنین<sup>۱</sup> طری ندیدم  
 مانند تو آدمی در آفاق<sup>۲</sup> ممکن نبود پری ندیدم  
 وین بوالعجبی و چشم باندی<sup>۳</sup> در صنعت سامری ندیدم  
 با زوی. تو ماه آسمان را<sup>۴</sup> امکان برابری ندیدم  
 لعلی چو لب شکرشانت<sup>۵</sup> در کلبه<sup>۳</sup> جوهری ندیدم  
 چون در درسته دهانت<sup>۶</sup> نظم سخن داری ندیدم  
 مه را که خود که من بکرات<sup>۷</sup> مه دیدم و مشتری ندیدم

<sup>۴</sup> R, Z, D, L; داغ for درد.

<sup>۵</sup> T; میرفت for میسخت.

<sup>۶</sup> I(a); بیامد for همی شد.

<sup>۷</sup> T, E, Y(a), L, D; خودم در for خود اندر; I(a), R, and all texts but Z; بر for در.

<sup>۱</sup> C, T, L; چنین for بدین.

<sup>۲</sup> I(a), C, Y(b); کلبه for طبله; P; حنک for do; I(b), S, T, Z, Y(a) E, L, D; دگک for do.

دین پیرو<sup>۸</sup> راز<sup>۹</sup> پارسایان ۸ چندانکه تو میدری ندیدم  
 دیدم هم ۵-۵ دایران آفاق ۹ چون تو بدلالری ندیدم  
 جوری که تو میکنی در اسلام ۱۰ در ملت<sup>۱۱</sup> کفتری ندیدم  
 سعدی تو نه ورد خانقاهی ۱۱ من چون تو<sup>۱۲</sup> قلندری ندیدم

## ۴۸۵

Metre: [— — — — —] هزج مدّسِ اُخری مَتهوِضِ مَعهووفِ

من با تو ورد پنجه بودم ۱ افکندم و مودی آزمودم  
 دیدم دل خالص و عام بردی ۲ من نیز دلالری نمودم  
 در حلقه کارزار انداخت ۳ آن نیزه که حلقه می رسد  
 انگشت نمایی خاق گشتم ۴ و انگشت بهیچ بر نسودم  
 عیب دگران نگویم این بار ۵ کاند حق خویشتم<sup>۲</sup> شنودم  
 گفتم که بر آرم از تو فریاد ۶ فریاد که نشنوی چه سودم  
 از چشم عذایتم میزداز ۷ کارل بنو چشم بر کشودم  
 گر سر برود فدای پایت ۸ مرگ آمدنیست دیر و زودم  
 امروز چنانم از محبت ۹ کانش بفلک رسد ز<sup>۳</sup> دودم<sup>۴</sup>  
 و آنروز<sup>۵</sup> که سر برآرم از خاک ۱۰ مشتاق<sup>۶</sup> تو همچنان که بودم

<sup>۸</sup> I(a); راز for کار.

<sup>۱۱</sup> I(a); ملت for مذهب.

<sup>۹</sup> I(a); چون تو for نه ز; I, I(b), P, B, T, G, Y(b); پیرو for دو.

<sup>۱۰</sup> I(a), I(b), S, R, P, T, Y(b); بودم for گشتم.

<sup>۱۲</sup> B; خویشتم for خود بسی.

<sup>۳</sup> T, G, Y(b); رسد ز for رساند.

<sup>۵</sup> In I this line is omitted.

<sup>۶</sup> R, and all texts; آنروز for آنروز.

<sup>۷</sup> R, Z, E, Y(a), I, D; چومان for مشتاق.

N.B.—This ode has no *mukta*.

۲۸۶

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مسدس معذوف : Metre

- مرا تا نقره باشد میفشانم <sup>۱</sup> تو تا بوسه باشد می ستانم  
 وگر <sup>۱</sup> فردا بزندان میبرندم <sup>۲</sup> بنقد این ساعت اندر بوستانم  
 جهلن نگذار تا بر من سر آید <sup>۳</sup> که کام دل تو بودی از <sup>۳</sup> جهانم  
 چه دامنه‌ای گل باشد درین باغ <sup>۴</sup> اگر چیزی نگوید باغبانم  
 نمیدانستم از بخت شمایون <sup>۵</sup> که سیمرغی فتد در آشیانم  
 تو عشق آموختی در شهر ما را <sup>۶</sup> بیا تا شرح آنهم <sup>۳</sup> بر تو خوانم  
 سخنها دارم از دست <sup>۴</sup> تو در <sup>۵</sup> دل <sup>۷</sup> و ایکن در حضورت بیرونم  
 بگویم تا بداند دشمن و دوست <sup>۸</sup> که من مستی و مستوری ندانم  
 اگر تو سرور سیمین تن برانی <sup>۹</sup> که از پیشم برانی <sup>۹</sup> من برانم  
 مگو <sup>۷</sup> سعدی مراد خویش <sup>۸</sup> برداشت <sup>۱۰</sup> که گر <sup>۸</sup> تو سنگدل من مهربانم  
 که تا بشم خیالت میپرستم <sup>۱۱</sup> وگرفتم سلامت میپرسانم <sup>۱۰</sup>

۲۸۷

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] رمل مدون مخبون مقطوع : Metre

من خود لی ساقی ازین شوق که دارم مستم

۱ تو بیکجـرعـه دیگر بـری از دستم

<sup>۱</sup> وگر for اگر; I.

<sup>۲</sup> از for هر; I(b).

<sup>۳</sup> آنهم for آن من; T. آنهم بر تو خوانم for آن بر تو بخوانم; R.

<sup>۴</sup> دست for مهر; I(u).

<sup>۵</sup> I(u), I(b), S, B, R, and all texts; در for تو.

<sup>۶</sup> I(b), S, and all texts but C; خون من تریزی for از پیشم برانی.

<sup>۷</sup> L; مگو for بگو.

<sup>۸</sup> B; برداشت for فردا.

<sup>۹</sup> All texts and all MSS. except I, که گر for اگر.

<sup>۱۰</sup> In P this line is omitted.

هرچه کونه نظرانند بر ایشان پیمای

۲ که حریفان ز مل و من ز تامل مستم

بحقی مهر و وفائی که میان من و تست

۳ که نه مهر از تو بردم نه بکس پیوستم<sup>۱</sup>

پیش از آب و گل من در دل من مهر تو بود

۴ با خود آوردم از آنجا<sup>۲</sup> نه بخود بر بستم<sup>۳</sup>

من غلام تو ام از زوی حقیقت لیکن

۵ با وجودت نتوان گفتم که من خود هستم

تو ملوئی و مرا طاقت تنهایی نیست

۶ تو جفا کردی و من عهد و وفا نشکستم

دائماً عادت من<sup>۴</sup> گوشه نشینی بودی

۷ تا تو برخاستی از طلبت نفشتم

سعدیا با تو نگفتم که سرو از<sup>۵</sup> پی دل

۸ نروم باز گر این بار که رفتم جستم<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> In I(b), S, Z, this line is omitted.

*N.B.*—In I(a) lines 3 and 4 are transposed.

<sup>۲</sup> R; آوردم از آنجا for آورده ام من و.

<sup>۳</sup> In B, I(b), S, P, R, T, Z, E, Y(a), Y(b), I, D, the following verso is inserted after line 4:

سخن مهر و وفائی که میان من و تست \* هیچ دانی که بکجراهه بگیرم دستم

<sup>۴</sup> In all texts and all MSS. but I; همه وقتی صفتم for دائماً عادت من.  
*N.B.*—In other MSS and all texts this line follows verse 5.

<sup>۵</sup> I(a), I(b), R, P; در for از.

<sup>۶</sup> R; جستم for جستم.

۳۸۸

[— u a u — u a u — u a u —] هزج مثنوی اخرب مکفوف معذوف : Metro

گر<sup>۱</sup> خلق بدانند<sup>۲</sup> که من عاشق و مستم

۱ آوازه درستست که من توبه شکستم

گر دشمنم ایذا<sup>۳</sup> کند و دوست ملامت

۲ من فارغم از هرچه بگویند که هستم

ای نفس که مطلوب<sup>۴</sup> تو ناموس<sup>۵</sup> و ریا بود

۳ از بفتد تو برخاستم و خوش بنشستم

از روی نگارین تو بیزارم اگر من

۴ تا روی تو دیدم بدگرکس نگرستم

زین پیش بر آمیختمی با همه مردم

۵ تا یار بدیدم<sup>۶</sup> در اغیار بستم<sup>۷</sup>

ای ساقی از آن پیش که مستم کنی از می

۶ من خود ز نظر بر<sup>۸</sup> قد و بالای تو مستم

شبهها گذرد<sup>۹</sup> بر من از اندیشه رویت<sup>۱۰</sup>

۷ تا روز نه من خفته نه همسایه ز دستم

<sup>۱</sup> R, Z, L, Y(b); for گو

<sup>۲</sup> R, Z; بدانند, for بدانند.

<sup>۳</sup> I; آید که.

<sup>۴</sup> In I مطلوب and ناموس are transposed: O, Y(b); که مطلوب تو ناموس و ریا بود.

<sup>۵</sup> Z; دیدم for تو دیدم: C; یار دیدم.

<sup>۶</sup> L omits line 5.

<sup>۷</sup> C, Y(b); بر for نظر: I; در for نظر از.

<sup>۸</sup> C, Y(b); که رود.

<sup>۹</sup> E; دوست for گذرد.



بده نگه داشتیم تا فرود دل ۸ با همه عیاری از کمند نجستیم  
 تا تو اجازت دهی که در قدم ریز ۹ جان گرامی نهاده بر کف دستیم<sup>۶</sup>  
 دوستی آنست سعدیا که بماند ۱۰ عهد و وفا هم برین قرار که بستیم

## ۲۹۵

[بیاض - - - - -] [صحنه منمن مضروب منطوع : Metre

من از تو صبر ندارم که بیتو نشینم  
 ۱ کسی دگر نتوانم که بر تو بگزینم  
 پیرس حال من آخر چو بگذری روزی  
 ۲ که چون همیگذرد روزگار مسکینم  
 من اهل دوزخم از بیتو زنده خواهم<sup>۱</sup> ماند  
 ۳ که در بهشت نیارد خدای غمکینم  
 ندانمت که چگویم تو هر دو<sup>۲</sup> چشم منی  
 ۴ که بیسوجود شریفست جهان نمی بینم  
 چو روی دوست نه بینی جهان ندیدن به  
 ۵ شب فراق منسه شمع پیشش بالینم  
 ضرورتست که عهد وفا بسر برمت  
 ۶ وگر جفا بسر آید هزار چندیتم  
 نه هارنم که بنالم بگفتن از یار  
 ۷ چو دیگ بر سر آتش نشان که بتشینم

<sup>۵</sup> In I and T' this line is omitted.

<sup>۶</sup> I; عانه for شد.

<sup>۱</sup> I(a); هر دو for نور.





هیچکس بیدامن تر نیست ایکن پیش خلق<sup>۲</sup>

۵ باز میپوشند و ما بر آفتاب افکنده ایم

سعدیا پرهیزگران خود پرستی میکنند

۶ ما دهل در گردن و خر در خالاب افکنده ایم

رستمی باید که پیشانی<sup>۳</sup> کند با دیو نفس

۷ گر بر او غالب شویم افراسیاب افکنده ایم

## ۲۹۲

Metre: [ - u u - - u u - a - u - ] سربِ مستیِ مطربی مکسوف

ما همه چشمیم و تو نور ای صنم<sup>۱</sup> چشم بد از روی تو نور ای صنم

روی میپوشان<sup>۱</sup> که بهشتی بود<sup>۲</sup> هر که به بیند چو تو حور ای صنم

حور خطا گفتم<sup>۳</sup> اگر خواندمت<sup>۳</sup> ترک ادب رفت و قصور ای صنم<sup>۴</sup>

تا بگرم<sup>۴</sup> خورده نگیری که من<sup>۴</sup> غایبم از ذوق حضور ای صنم

روی تو بر پشت زمین خلق را<sup>۵</sup> موجب فتنه است و فتور ای صنم

سرو بنی خسته چون قامت<sup>۶</sup> تا<sup>۶</sup> نشینیم<sup>۶</sup> صبور ای صنم

این همه طوفان بسره می‌رود<sup>۷</sup> از جگری همچو تنور ای صنم<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> I(a); پیش خلق for دیگران.

<sup>۲</sup> All texts but T; او خصمی for پیشانی.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. except U; میپوشان for پوشان.

<sup>۴</sup> I(a); گفتم for باشد.

<sup>۵</sup> In T and Y(b) this homistich runs thus: عفرکن از دهنه قصور ای صنم.

<sup>۶</sup> I(a); بگرم for گرم.

<sup>۷</sup> I(a); چون for تا - I, P, ما for do.

<sup>۸</sup> P, I; نشینیم for بنشینیم.

<sup>۹</sup> In I this line is omitted.



- خویشتن بر تو نبندم که من از خود<sup>۸</sup> نپسندم
- ۳ که تو هرگز گل من باشی و من خار تو باشم<sup>۹</sup>
- هرگز اندیشه نکردم که کمندت بمن افتد
- ۴ که من آن وقع ندارم که گرفتار تو باشم<sup>۱۰</sup>
- گذر از دست رقیبان نتوان کرد بکویت
- ۵ مگر آن وقت که در سایه زلف<sup>۱۱</sup> تو باشم
- هرگز اندر همه عالم نشناسم غم و شادی
- ۶ مگر آن وقت که شادی خود و غمخوار تو باشم<sup>۱۲</sup>
- گر خداوند تعالی بگناهیت بگردد
- ۷ گوید امروز که من حاصل اوزار تو باشم
- مردمان عاشق گفتار من ای قبله خوبان
- ۸ چون نباشند چو<sup>۱۳</sup> من عاشق دیدار تو باشم
- من چه شایسته آنم که ترا خوانم و دانم
- ۹ مگر هم تو بیخشی که سزاوار تو باشم
- گرچه دانم که بوسلت فرس باز نگردم
- ۱۰ تا درین راه بمیرم که طلبگار تو باشم
- نه درین عالم دنیا که در آن عالم عقبا
- ۱۱ همچنان بر سر آنم که وفا دار تو باشم

<sup>۸</sup> R; من از خود این.

<sup>۹</sup> In S, Z, E, Y(u). Y(u), و is omitted after باشی.

<sup>۱۰</sup> In I lines 4 and 8 are transposed.

<sup>۱۱</sup> T, C, Y(b); دیوار for زلف.

<sup>۱۲</sup> This line is only found in I.

<sup>۱۳</sup> All texts and all MSS. but I: که for چو.

سعدی آن <sup>۱۰</sup> که نباشد اگر او را <sup>۹</sup> نپسندی<sup>۱۰</sup>

۱۲ که نشاید که تو فخر من دمن علو تو باشم<sup>۱۱</sup>

## ۲۹۵

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ] *مِثْرُ مَثْمُونٍ مَسْخُوبٍ مَقْطُوعٍ* : Metre

نظر از مدعیان بر تو نمی اندازم

۱ تا نگویند که من با تو نظر میبازم

آرزو میکنم در همه عالم میسیدی<sup>۹</sup>

۲ که نباشند حریفان<sup>۸</sup> حسود انبازم

درد پنهان فراقت ز تحمّل بگذشت

۳ ورنه از دل نرسیدی بزبان<sup>۸</sup> آوازم

چون کبوتر بگرفتیم بدام سر زلف

۴ دیده بر درختی از خلق جهان چون بازم

بسر انگشت بخواهی دل مسکینان برد

۵ دست واپوش که من پنجه نمی اندازم

همچو چنگم سر تسلیم ر ازادت در پیش

۶ تو بهر ضرب<sup>۹</sup> که خواهی بزن و بفوازم

<sup>۹</sup> S, T, Y(b); *for* که نوازش می.

<sup>۱۰</sup> In all texts and all MSS. but I this homistich runs as follows:—

خاک بادا تن سعدی چو تو او را نپسندی

<sup>۱۱</sup> In I(b) lines 11 and 12 are omitted.

N.B.—In P odes 294-337 (both inclusive) are omitted.

<sup>۱</sup> T; *در همه عالم میسیدی* *for* با تو دمی در بستان.

<sup>۲</sup> I(a); *حریفان* *for* رفیقان.

<sup>۳</sup> R; *بزیان* *for* بدهان.

<sup>۴</sup> R, C, T, Z, Y(a), E, L, D; *ضرب* *for* پاره.

مطرب آهنگ بگردان که دگر هیچ نماند  
 ۷ که ازین پرده که گفتی بدر افتد رازم  
 کس نذالید درین عهد چو من در<sup>۶</sup> غم دوست  
 ۸ که باآفاق نفس<sup>۷</sup> میروود از شیـرازم  
 چند گفتند که سعدی نفسی با خود آی  
 ۹ گفتیم از دوست نشاید که بخود پردازم

## ۲۹۶

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] هرچ مستس مقصور

نه از چینم<sup>۱</sup> حکایت کن نه از روم<sup>۱</sup> که من دل با یکی دارم درین بوم  
 در<sup>۲</sup> آنساعت که بایاد من آید<sup>۲</sup> فراموشم شود موجود و معدوم  
 ز دنیا قسم<sup>۳</sup> ما غم خوردن آمد<sup>۳</sup> نشاید خوردن آلا رزق مقسوم  
 رطب شیرین و دست از نخل کوتاه<sup>۴</sup> زلال اندر میان و تشنه محروم  
 از آن شاهد که در اندیشه ماست<sup>۵</sup> ندانم زاهدی در شهر معصوم  
 بروی او نماند هیچ منظور<sup>۶</sup> بیـروی او نماند هیچ مشموم<sup>۶</sup>  
 نه بی او عیش میخواهم نه با او<sup>۷</sup> که او در سلک من حیفت منظورم  
 رفیقان چشم ظاهریس بدوزید<sup>۸</sup> که ما را در میان سرپست مکتوم

<sup>۱</sup> E, Y(a), Y(b), L, D; از for در.

<sup>۲</sup> All texts but Z, C; نمان for نفسی: I(a); خبر for do.  
 N.B.—In I(b) this ode is omitted.

<sup>۳</sup> I(a); چینم for مقصوم.

<sup>۴</sup> B, R, Z, C, E, Y(a), L, D; هر for در.

<sup>۵</sup> S, B, T, Z, E, Y(x), Y(b), L, D; بخش for قسم.

<sup>۶</sup> In I(a) this line is omitted.

همه عالم گم این صورت به بینند ۹ کس این معنی نخواهد کرد مفهوم  
چنان سوزم که خامانم نه بینند ۱۰ نداند تندرست احوال محموم  
مرا گر دل دهی در جان ستانی ۱۱ عبادت لازم است و بنده ملزوم  
نشاید برد سعدی جان ازین کار ۱۲ مسافر تشنه و جلاب مسموم  
چو آهن تاب آتش می نیارد ۱۳ همی<sup>۶</sup> باید که پیشانی کند موم

## ۲۹۷

Metre: | \_ \_ u \_ \_ u \_ \_ u \_ \_ | هزج مستحسب اخرب مقبوض معطوف

نه دست زسی بیار دارم ۱ نه طاقت انتظار دارم  
هر جور که بر من از تو آید ۲ از گردش روزگار دارم  
در دل غم<sup>۳</sup> تو کنم خزیننه ۳ گر یکدل و گر هزار دارم  
این خسته تن چو<sup>۴</sup> موی باریک ۴ از زلف<sup>۵</sup> تو یادگار دارم  
من کانده تو کشیده باشم ۵ اندوه زمانه خوار دارم  
در آب دو دیده از تو غرقم ۶ و امید لب و کفار دارم  
دل برسی رتن زنی همان بود ۷ من با تو بسی شمار دارم  
دشنام همی دهی بسعدی ۸ من بسا دولب تو کار دارم

<sup>۶</sup> I(a), R, T, C; *همی* for *چو*.

N.B.—In I(b) this ode is omitted.

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. but I(a); *بر من از تو بر من* for *از تو بر من*.

<sup>۲</sup> I(a); *در دل غم* for *دل تو غم*.

<sup>۳</sup> Z, Y(a), Y(b), E, L, D; *چو* for *چند همچو*; S, B, T, C; *دلم چو* for *دلم*.

<sup>۴</sup> I(a); *زلف* for *موی*.

N.B.—In I(b) and R this ode is omitted.

In S odes 297-330 (both inclusive) are omitted.

## ۲۹۸

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] رملِ مسدسِ مخبونِ مفاوم

وہ دور از<sup>۱</sup> تو چنان میسوزم | کہ بیک شعله جهان میسوزم  
 شمع و ش<sup>۲</sup> پیش رخ شاهد یار<sup>۲</sup> | دمبدم شعله زان میسوزم  
 سوختم گرچه نمیبارم گفت<sup>۳</sup> | کہ من از عشق فلان میسوزم  
 رحمتی کن کہ بسر میگردم<sup>۴</sup> | شفقتی بر<sup>۵</sup> کہ بجان میسوزم  
 با تو یاران همه در ناز و<sup>۶</sup> نعیم<sup>۶</sup> | من گفتم گارم از آن میسوزم  
 سعدیا ناله مکن<sup>۷</sup> گر<sup>۷</sup> نکنم<sup>۷</sup> | کس نداند کہ نهان<sup>۷</sup> میسوزم

## ۲۹۹

Metre: [ \_ \_ \_ \_ \_ ] صجائتِ مثنویِ مخبون

هزار عهد<sup>۱</sup> بگردم کہ گرد عشق نگردم  
 ا<sup>۱</sup> همی برابرم آید خیال روی تو هر دم  
 نخواستم کہ بگویم حدیث عشق چه<sup>۲</sup> درمان  
 ۲ کہ آب دیده<sup>۳</sup> سرخم بگفت و گونه<sup>۴</sup> زردم

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. but I; دور از تو for در عشق.

<sup>۲</sup> I(a); مان for مان.

<sup>۳</sup> I(a), T, C; کن for کن.

<sup>۴</sup> L; نعم for نعیم.

<sup>۵</sup> I(a); ور for گر.

<sup>۶</sup> I; بکنم for نکنم.

<sup>۷</sup> I(a); چه مان for نهان.

N.B.—in I(h) this ode is omitted.

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. but I; عهد for عهد.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. but I, I(a); چه درمان for چه حاجت:

I(a); درمان for چاره.

<sup>۳</sup> I(a); چهره for گونه.

- بگلبنی برویدم مجال صبر ندیدم  
 ۳ گلی تمام<sup>۴</sup> فحیدم هزار خار بخوردم  
 بساط عمر مرا گو فرو خورد زمانه  
 ۴ که من حکایت دیدار دوست در نفوردم  
 هر آنکم که نصیحت همیکند بصوری  
 ۵ بهرزه باد همی<sup>۵</sup> میدمد بر آهن سودم  
 بچشمهای تو جانا<sup>۶</sup> که تا ز چشم برفتی  
 ۶ نظر بچشم ارادت بهیچ دوست نکردم<sup>۷</sup>  
 نه روز می بشمردم در انتظار وصال<sup>۸</sup>  
 ۷ که روز هجر ترا خود ز عمر<sup>۹</sup> می نشمردم  
 چه دشمنی که نکردی چنانکه خوی تو باشد  
 ۸ بدوستی که شکایت بهیچ دوست نبودم  
 من از کمند تو اول چو وحشر می برمیدم  
 ۹ کزونکه انس گرفتم بتیغ باز نکردم<sup>۱۰</sup>  
 ترا که گفت که سعدی نه مرد عشق تو باشد  
 ۱۰ گراز وفات<sup>۱۱</sup> بگورم درست شد که نه مردم

<sup>۴</sup> B, T, C, Y(b); تمام for هنوز.

<sup>۵</sup> I(a), T, D, U; همی for هوا.

<sup>۶</sup> I, I(b), R, B, Z, E, Y(a), Y(b), C, L, D; جانا for دائم.

<sup>۷</sup> In all texts and all MSS. except I this hemistich runs as follows:—

نه چشم عشق و ارادت نظر بهیچ نکردم

<sup>۸</sup> I(b), R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; وصال for جمالت.

<sup>۹</sup> I; ز عمر for بروز.

<sup>۱۰</sup> In I(a), I(b), R, B, Z, this line is omitted.

<sup>۱۱</sup> T, Y(b); وفات for چفات.



## ۳۰۰

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] مَجْنُوبٌ مَجْنُوبٌ مَجْنُوبٌ مَجْنُوبٌ

- هزار جهد بکردم که سر عشق بیوشم  
 ۱ نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم  
 بهوش بودم از اول که دل بکس نسپارم  
 ۲ شماییل تو بدیدم نه صبرا ماند و نه هوشم  
 حکایتی ز دهانت بگوش جان<sup>۱</sup> من آمد  
 ۳ دگر نصیحت مردم حکایتی است بگوشم  
 مگر تو روی بیوشی<sup>۲</sup> و فتنه باز نشانی  
 ۴ که من قرار ندارم که دیده از تو بیوشم  
 من رمیده دل آن به که در سماع نیام  
 ۵ که گر ز پای در آیم بدر برند بدوشم  
 بیا بصلح من امروز و در کنار من امشب  
 ۶ که دیده خواب نکرد است از انتظار تو دوشم  
 مرا بهیچ بدانی و من هنوز بر آنم  
 ۷ که از وجود تو موئی بعالمی نفروشم  
 بزخم خورده حکایت<sup>۳</sup> کدم<sup>۴</sup> ز درد<sup>۵</sup> جراحت  
 ۸ که نذرست ملامت کند چو من بخروشم

<sup>۱</sup> I(b), B, and all texts but 2; مَجْرُوبٌ for عمل.

<sup>۲</sup> B and all texts, هوش for جان.

<sup>۳</sup> B; حکایت for شکایت.

<sup>۴</sup> I(a), I(b), B, R, Z, C, Y(a), E, I, D; دست for درد.

<sup>۵</sup> I(a); جراحت for فراق.

مکن نصیحت سعدی که گوش فهم ندارد

۹ چه سود مجلس واعظ چو پند می نپوشم<sup>۶</sup>

براه بادیه مردن<sup>۷</sup> به از نشستن باطل

۱۰ که گر مراد نیابم بقدر وسع بکوشم

## ۳۰۱

[ — — — — — ] ( — — — — — ) معجزة مدون مخبون معدوف Metru:

توی برابر من یا خیال در نظرم

۱ که من بطالع خود هرگز این گمان نبرم<sup>۱</sup>

نوهمچنانکه شکر در کنار من چون عود

۲ گرم بر آتش سوزان نهند غم نخورم

چو التماس بر آمد هلاک باکی نیست

۳ کجاست تیر بلا گوینا که من سپرم

ببند یک نفس ای آسمان در چچگ<sup>۲</sup> صبح

۴ بر آفتاب که امشب خوشست با قمرم<sup>۳</sup>

<sup>۶</sup> In all texts and all MSS. but I the following line is substituted for verse 9:—

مرا مگوی که سعدی طریق عشق دعا کن

سخن چه فایده گفتن چو پند می نپوشم

<sup>۷</sup> T, Y(b); مردن for رفتن.

<sup>۱</sup> This line is only found thus expressed in I: in all other MSS. and texts this verse runs as follows:—

یکه امشب که در آفوش شامد و شکرم \* گرم چو عود بر آتش نهند غم نخورم  
the second hemistich of which is repeated in line 2(b).

<sup>۲</sup> In all MSS. but I, and all texts, the following verse succeeds line 4:—

ندالم این شب قدر است با سقارا روز \* توی برابر من یا خیال در نظرم

خوشا هوای<sup>۵</sup> گلستان و خواب در بستان

۵ اگر نبودی تشویش بلبل سحرم<sup>۶</sup>

بدین دو دیده که امشب ترا همی<sup>۷</sup> بینم

۶ دروغ باشد فردا که دیگران<sup>۸</sup> فکرم

روان تشنه بر آساید از وجود<sup>۷</sup> فرات

۷ مرا فرات ز سر برگذشت و تشنه ترم

چو می بدیدمت<sup>۸</sup> از شوق بی خبر بودم

۸ کفون که با تو نشستم ز ذوق بی خبرم

سخن بگوی که بیگانه پیش ما کس نیست

۹ بغیر شمع و<sup>۹</sup> همین ساعتش زبان بپریم

میلان ما بجز این پیراهن نخواهد ماند

۱۰ دگر حجاب شود<sup>۱۰</sup> تا بدامنش بپریم<sup>۱۱</sup>

مگو که سعدی ازین درد جان نخواهد برد

۱۱ بگو کجا برم آن جان که از غمت بپریم<sup>۱۲</sup>

<sup>۵</sup> I; خوشا هوای for دریغ بوی;

<sup>۶</sup> In all texts and all MSS. except 1 line 2 immediately precedes verse 5.

<sup>۷</sup> I(a), I(b), B, T, Z, Y(a), E, L, D; ترا همی for همی ترا.

<sup>۸</sup> I(a), R, L, دیگری for دیگران: I(b), B, C, T, Z, Y(a), Y(b), E, D; که دیگران for دیگری.

<sup>۷</sup> I(a), I(b), B, and all texts; کنار for وجود.

<sup>۸</sup> All MSS. but 1, and all texts except C, Y(b); بدیدمت for دیدمت.

<sup>۹</sup> In I(a), B, Z, C, E, Y(a), Y(b), و is omitted after شمع.

<sup>۱۰</sup> R; فند for شود.

<sup>۱۱</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۱۲</sup> I, L; بپریم for بپریم.

## ۳۰۲

Metro: [— — — — —] هزج مستسّی احرِبِ مقبوضِ محذوف

آخر نگهی بسوی ما کن <sup>۱</sup> دردی بتفقدی <sup>۱</sup> دوا کن  
 بسیار خلاف وعده <sup>۲</sup> کردی <sup>۲</sup> آخر بغلط یکی وفا کن  
 ما را تو بظاطری همه روز <sup>۳</sup> یکروز تو نیز یاد ما کن  
 این قاعده خلاف بگذار <sup>۴</sup> رین خوبی معانددت <sup>۴</sup> رها کن  
 برخیز و در سرای بر <sup>۵</sup> بنده <sup>۵</sup> بنشین و قبای بسته وا کن  
 آنرا که هلاک می پسندی <sup>۶</sup> روزی در بخدمت آشنا کن  
 چون انس گرفت و مهر پیوست <sup>۷</sup> بازش بفراق مبتلا کن  
 سعدی چو حریف ناگزیر است <sup>۸</sup> تن در ده و چشم بر قضا کن  
 شمشیر که <sup>۹</sup> میزند سپر باش <sup>۹</sup> دشنام چو <sup>۹</sup> میدهد دعا کن  
 زیبا نبود شکایت از دوست <sup>۱۰</sup> زیبا <sup>۱۰</sup> همه روز گو جفا کن

## ۳۰۳

Metro: [— — — — —] هزج مستسّی احرِبِ مقبوضِ محذوف

ای روی تو راحت دل من <sup>۱</sup> چشم تو چراغ منزل من  
 آبی است محبت تو گویی <sup>۲</sup> کامیخته اند با گل من

<sup>۱</sup> I; for بارادتی.

<sup>۲</sup> B; for معانددت.

<sup>۳</sup> E, Y(a), Y(b), L, D; for چو.

<sup>۴</sup> R, B, C, Y(b); for که.

<sup>۵</sup> I(a); for همه.

<sup>۶</sup> I, I(b), R; for در.

<sup>۷</sup> T; for زیبا.

- شادم بتسو مرحباً و اهلاً ۳ ای بخت سعید مقبل من  
 با تو همه کارها مهیاست ۴ بی تو همه هیچ حاصل من  
 گوئی که نشسته شب و روز ۵ هر جا که تویی<sup>۱</sup> مقابل من  
 گفتم که مگر نهان بعاند ۶ آنچه از غم تست بردل من  
 بعد از تو هزار نوبت انوس ۷ پر دور حیات<sup>۲</sup> باطل من  
 هر جا که حکایتی و جمعی است ۸ هنگام تست و متفعل من  
 گر تیغ زند بدست سیمین<sup>۳</sup> ۹ تا خون رود از مفاصل من  
 کس را بقصاص من مگیرید ۱۰ کز من بعل است قاتل من

## ۳۰۴

[— — — — —] هزج مسدس احراب مقبوضی مقصور : Metre

- ای کودک خوبروی حیران ۱ در وصف شایلت سغنندان  
 هرگز نشنیده ام که کرده است ۲ سرو آنچه تو میکنی بچولان  
 بار که کنده<sup>۱</sup> که آدمی را ۳ خورشید برآید از گریبان  
 صبر از همه چیز و هرکه<sup>۲</sup> عالم ۴ کردیم و صبوری از تو نتوان  
 دیدی که وفا بسر نبندی ۵ ای سخت کمان سست پیمان  
 پایان فراق ناپسنددار ۶ و امید نمیرسد<sup>۳</sup> پایان

<sup>۱</sup> I(a), I; تویی for روی.

<sup>۲</sup> This is the I variant; I(b), R, T, Y(b) have خیال for حیات: E, Z, C, Y(a), D, read دور حیات و فکر for خیال: I(a) has the same but with روز for فکر, and L the same but with درد for فکر.

<sup>۳</sup> I(a); سیمین for رنگین.

<sup>۴</sup> I(a); کنده for نکند.

<sup>۵</sup> I(b); هرکه for ترک: T, Y(b); هرچه for دو.

<sup>۶</sup> I(a), I(b), B, R, T, C, Y(b); رود for رود.

ترسم که بهاقبت بماند\* ۷ در چشم سکنسدر آب حیوان  
 بیمار فراق به نگرده\* ۸ تا بر نکند\* به زنجندان  
 و این<sup>۱</sup> گوی سعادست و دولت ۹ تا با که در انگفی بمیدان  
 دل بود و بدست دلبر افتاد ۱۰ جان است و فدای روی جانان  
 عاقل نکند شکایت از درد ۱۱ ما دام که هست امید درمان  
 بی مار نمی رود<sup>۲</sup> بسر گنج ۱۲ بیخار نمیدمد گلستان  
 گر در نظرت بسوخت سعدی ۱۳ مه را چه غم از هلاک<sup>۳</sup> کتان  
 پروانه بکشت<sup>۴</sup> را<sup>۵</sup> خویشن را ۱۴ بر شمع چه لازمست تاوان

## ۳۰۵

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مسدس مقصور Metre

به است آن یا زخم یا سبب سیه‌پس  
 ۱ لب است آن یا شکر یا جان شیرین  
 بتسی دارم که چسب ابروانش  
 ۲ حکایت می کند بنخازنه چسب  
 از آن ساعت<sup>۱</sup> که دیدم گوشوارش  
 ۳ ز چشمانم بیفتاد است پروین

\* B, T, C, Y(h); بماند for نیاید.

<sup>۲</sup> R, I, Z; نگرده for نباشد.

<sup>۳</sup> I(h), R, Z; بر نکند for نشکند.

<sup>۴</sup> In B and is omitted before این.

<sup>۵</sup> All MSS. but I, and all texts except T, C, Y(h); بود for بره.

<sup>۶</sup> I(a), I(b), B, C, T, Y(b); هلاک for بریخت.

<sup>۷</sup> R, Z, Y(a), Y(b), E, L, D; سوخت for بکشت.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. but I, R; ساعت for روزی.

- هر آن روزی<sup>۱</sup> که دیدارش نه بینم  
 ۴ جهانم تیره باشد بر جهان بین  
 بخوابی آرزومندم و لیکن  
 ۵ سر بیدوست چون باشد ببالین  
 از آب و گل چنین صورت که دید است  
 ۶ تعالی خالق انسان من طین  
 غرور نیکوان باشد نه چندان  
 ۷ جفا بر عاشقان باشد<sup>۲</sup> نه چندان  
 من از مسهری که دارم بر نکسودم  
 ۸ ترا گر خاطر<sup>۳</sup> مهر است و گر کیس  
 نگریزند بشمشیرت<sup>۴</sup> چه حاجت  
 ۹ مرا خود میکشد دست نگارین  
 بدست دوستان به کشته گشتن<sup>۵</sup>  
 ۱۰ ز دنیا رفتنمی باشد بتمکین  
 بکش<sup>۶</sup> تا عیب گیرانم<sup>۷</sup> نگویند  
 ۱۱ نمی آید ملخ در چشم شاهین  
 نظر کردن بخوابان دین سعدی است  
 ۱۲ مباد آنروز کو بر گردد از دین

<sup>۱</sup> روزی for وقتی ; I.

<sup>۲</sup> I(b), B ; باشد for آید.

<sup>۳</sup> All MSS. and all texts but L; خاطر for خاطرت.

<sup>۴</sup> Z, C, E, Y(u), L, D ; بشمشیرت for بشمشیرم.

<sup>۵</sup> I(a), i ; به کشته گشتن for بر گشته بودن.

<sup>۶</sup> I ; بکش for مکن.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. but I, I(a) ; گیرانم for جویانم.

## ۳۰۶

- [ \_ \_ \_ ۷ ۱ ۷ \_ ۷ \_ ۱ ۷ \_ ] *Metre*: هزج مسددي اخرب مقبوض مذكور
- برخيز که ميروند زمستان ۱ بکشای در سرای بستان  
 فارنج و بنفشه<sup>۱</sup> بر طبق نه ۲ منقل بگذار در شبستان  
 دین پرده بگسوی تا بیکبار<sup>۲</sup> ۳ زحمت ببرد ز پیش ایوان  
 برخيز که باد صبح نو روز ۴ در باغچه میکند گلشن  
 خاموشي ببلان مشتاق ۵ در موسم گل ندارد امکان  
 آواز دهل فهان نماند ۶ در زیر گلیم و عشق پنهان  
 بسوی گل و بسامداد نو روز ۷ و آواز خوش هزار دستان  
 بس جامه فروخته است و دستار ۸ بس خانه که سوخته است و دگان  
 ما را سردوست بر<sup>۳</sup> کفار است ۹ اینک سر دشمنان و سندان  
 چشمی که بدوست بر کند دوست ۱۰ برهم نزند ز تیر بزاران<sup>۴</sup>  
 سعدي چو بمیوه میرسد دست ۱۱ سهل است جفای بوستان بان

## ۳۰۷

[ \_ \_ \_ ۷ ۱ ۷ \_ ۷ \_ ۱ ۷ \_ ] *Metre*: مضارع مثنوی اخرب

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران

۱ کز سنگ فاله<sup>۱</sup> خیزد روز وداع یاران

<sup>۱</sup> I(a), E, Y(a), Y(b), D; و بنفشه for دو هفتاد.

<sup>۲</sup> T, C, Y(b); بیکبار for دگر بار.

<sup>۳</sup> All texts but I, and all texts except T; در for بر.

<sup>۴</sup> This verse is omitted in B, E, Y(a), Y(b), L, D.

<sup>۱</sup> R, Z; فاله for گریه.





- بر سر کوی تو گر خوبی تو<sup>۱</sup> این خواهد بود
- ۲ دل نهادم بچشاهای فراوان دیدن  
عقل بیخوبیستن از عشق تو دیدن تا چند
- ۳ خوبستن بیدل و دل بیسر و سامان دیدن  
تن من در قدمت خاک توان دید ولی<sup>۲</sup>
- ۴ گرد بر گوشه فعلیسن تو نتوان دیدن  
درش دیدم که سر زلف تو در دست منست<sup>۳</sup>
- ۵ تا چه آید بمن از خواب پریشان دیدن  
با وجود رخ و بالای تو کونه نظریست
- ۶ در گلستان شدن و سر خرامان دیدن  
گر بدین چاه زلفدان تو ره بردی خضر
- ۷ بی نیاز آمدی از چشمه حیوان دیدن  
هر دل سوخته کاندر خم زلف تو فتاد
- ۸ گوی از آن به نتوان در خم چوگان دیدن<sup>۴</sup>  
آنچه از فرگس مخمور تو در چشم<sup>۵</sup> من است
- ۹ بر نخیزد<sup>۶</sup> بگل و لاله و ریاحین دیدن  
سعدیا انده<sup>۷</sup> بیهوده مبر<sup>۸</sup> دانی چیست
- ۱۰ چاره کار تو جان دادن و جانان دیدن

<sup>۱</sup> Z, C, Y (a), E, L, D; خوبی تو for حال من.

<sup>۲</sup> In all texts and all MSS except I this hemistich runs thus: جان من در قدمت خاک توان کرد ولی; I(a) substitutes سر for جان, and دید for کرد.

<sup>۳</sup> This is the I variant; in all other MSS. and all texts this hemistich reads as follows: هر شیخ زلف میانه تو نماید بخواب.

<sup>۴</sup> In I(a) this line is omitted.

<sup>۵</sup> I(b); چشم for جان.

<sup>۶</sup> B, T, C, Y(a), Y(b), E, L, D; نخیزد for نیاید.

<sup>۷</sup> Z; انده for فیه.

<sup>۸</sup> I(a), R, Z; مبر for مخمور.

۳۰۹

[ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] *Metre*: مخبون مقطوع

چه خوش بود در دل آرام دست در گردن

۱ بهم نشستن و حلوائی آشتی خوردن

بروزگار عزیزان که روزگار عزیز

۲ دریغ باشد بیدوستان بسر بردن

اگر هزار جفا سرو قامتی بکند

۳ چو خود بیاید عذرش بیاید آوردن

چه شکر گویمت ای باد مشکبوی<sup>۱</sup> وصل

۴ که بوستان امیدم بخواست پزیردن

فراق روی تو آنروز<sup>۲</sup> نفس کشتن بود

۵ نظر شخص<sup>۳</sup> تو امروز روح<sup>۴</sup> پروردن

کسیکه قیمت ایام وصل نشناسد

۶ بیایدش در سه روزی مغالفت کردن

اگر سری برد بیگناه در پائی

۷ بخسورده ز بزرگان نشاید آزرش<sup>۵</sup>

بتازبانہ گوئیم که بیدای بزنی

۸ کجا تواند رفتن کمند در گردن

<sup>۱</sup> C, Y(b); *بلمداد* for *مشکبوی*

<sup>۲</sup> R, I, Z; *هرروز* for *آنروز*.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I; *بروی* for *شخص*.

<sup>۴</sup> I(b), Z; *روح* for *نفس*.

<sup>۵</sup> In I(u) this line is omitted.

کمال شوق<sup>۹</sup> ندارند عاشقان صبور

۹ که احتمال ندارد بر آتش افسردن

گر آدمی صفتی سعدیا بعشق نمیر

که مذهب حیوان است همچنان<sup>۹</sup> مردن

## ۳۱۰

— — — — — [مفسر ح عقیق مطوحی مکسوف Matre]

چند توانیم<sup>۱</sup> بصبر دیده<sup>۲</sup> بر درختن

۱ خرمن ما را نماند حیل<sup>۳</sup> بجز سوختن

گر نظر صدق را نام گنه می نهند<sup>۴</sup>

۲ حاصل ما هیچ نیست جز گنه اندوختن

چند شب اندر<sup>۵</sup> سماج جامه دریدن<sup>۶</sup> ز شوق

۳ روز دگر بامداد پاره<sup>۷</sup> بر آن دوختن

زهد نخواهد خرید چاره<sup>۸</sup> رنجسور عشق

۴ شمع و شرابست رشید<sup>۹</sup> پیش توب فروختن

<sup>۹</sup> B; شوق for عشق.

<sup>۲</sup> R; در for در.

<sup>۱</sup> I(r); همچنان for این چنین.

<sup>۱</sup> All texts and all MSS. but I; شاید for توانیم.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. but I; چاره for حیل.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I; می for نمی.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. but I; شب اندر for شب در.

<sup>۵</sup> دریدن for دردم; I.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I, I(r); خرقه for پاره; B, T, C, Y(b)

رقعه for do.

<sup>۷</sup> I; خود for گل.

ما<sup>۸</sup> بکدام آبروی ذکر وصالت کنیم<sup>۹</sup>

۵ شکر خیالت<sup>۱۰</sup> هنوز می<sup>۱۱</sup> نتوان توختن

لهجۀ شیرین من<sup>۱۲</sup> پیش دهان تو چیست

۶ در نظر آفتاب مشعله افروختن

منطق سعدی شنید حاسد و حیران بماند

۷ چاره<sup>۱۳</sup> او<sup>۱۴</sup> خامشی است یا سخن آموختن

## ۳۱۱

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] *مِثْلِ مَثْوًی مَشْهُوْلِ*

چه خوش است بوی عشق از نفس نیازمندان

۱ دل از انتظار خونین دهن از امید خندان

مگر آنکه هر دو<sup>۱۵</sup> چشمش همه روز<sup>۱۶</sup> بسته باشد

۲ بوج خلاص یابد ز فریب چشم بندگان

نظری مباح کردند و هزار خون<sup>۱۷</sup> معطل

۳ دل عارفان ببردند و قرار هوشمندان

سر کوی ماه رویان همه روز فتنه باشد

۴ ز مع-ریدان و مستان و معاشران و زندان

<sup>۸</sup> All texts and all MSS. except L, I(a), I(b); نا for ما.

<sup>۹</sup> I; کنیم for گفته.

<sup>۱۰</sup> All texts and all MSS. except I: وصالت for خیالت.

<sup>۱۱</sup> I(a), E, Y(a), Y(b), L, D; چون for می.

<sup>۱۲</sup> R; من for ما.

<sup>۱۳</sup> I; او for آن.

<sup>۱۴</sup> B; آنکه هر دو for آنکسی که.

<sup>۱۵</sup> I(a); روز for عمر; I(b), R, B; وقت for دو.

<sup>۱۶</sup> I; جان for خون.

اگر از گمنام عشقت بروم کجا گریزم

۵ که خلاص بیتو بند است و حیوة بیتو زندان

اگرم نمی پسندی مدهم بدست دشمن

۶ که من از تو بر نگردم بجفای ناپسندان<sup>۴</sup>

نفسی بیا و بنشین سخنی بگو و بسفر

۷ که قیامتست چندین سخن از دهان خندان

اگر این شکر به بیند محدثان شیرین

۸ همه دستها بخایند چو نیشکسر بدندان

همه شاهدان<sup>۵</sup> عالم بتو عاشقند سعدی

۹ که میان گرگ صلح است و میان گوسفندان

## ۳۱۴

Metre: { ... u ... a ... u ... a ... u ... a ... u ... } رمل مقفین معذوف

چشم اگر با دوست داری گوش بر دشمن مکن

۱ تیر بلران قضا را جزا جوشن مکن

هر که نهد است چون پروانه دل بر سوختن

۲ گو حریف آنشین را طوف<sup>۲</sup> پیرامن<sup>۳</sup> مکن

<sup>۴</sup> T, C, Y(b); بجفای ناپسندان for چو در آتشم سپندان

<sup>۵</sup> R; شاهدان for عاشقان

<sup>۶</sup> In I(b), B, R, Z, C, E, Y(a), Y(b), J, D, u is inserted before سعدی

<sup>۱</sup> I, I(a), R, Z, C, Y(b); تو for با

<sup>۲</sup> I(a); طوف for طوق

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. except I; پیرامن for پیرامن

- جای پرهیز است در<sup>۴</sup> کوی شکرپزان گذشت
- ۳ یا بترک دل بگو یا چشم بر روزن مکن  
کیست کو بر ما به بیراهی گواهی میدهد<sup>۵</sup>
- ۴ گو ببین آنروی شهر آرا<sup>۶</sup> و عیب من مکن  
دوستان هرگز نگردانند روی از مهر<sup>۷</sup> دوست
- ۵ فی معاذالله قیاس دوست با<sup>۸</sup> دشمن مکن  
مردن اندر کوی عشق از ندگانی خوشتر است
- ۶ تا نمیری دست مهرش کونه از دامن مکن  
شاهد آئینه است و هر کس را که روی<sup>۹</sup> خوب نیست
- ۷ گونه<sup>۱۰</sup> زنهزار در آئینه روشن مکن  
سعدیا با ساعد سیمین نشاید پنجه<sup>۱۱</sup> کرد
- ۸ گرچه بازو سخت داری زور با آهن مکن

## ۳۱۳

Metre: | u \_ \_ \_ | u \_ \_ \_ | u \_ \_ \_ | u \_ \_ \_ |

خلاف دوستی کودی<sup>۱</sup> بترک دوستان گفتن

۱ نپایستی نمودن<sup>۲</sup> روی و دیگر بار بنهفتن

<sup>۴</sup> I; در for بر.

<sup>۵</sup> R; دادا است.

<sup>۶</sup> L; آرا for آشوب.

<sup>۷</sup> B, R, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; مهر for جور.

<sup>۸</sup> I(a); با for ل.

<sup>۹</sup> I(b), B, T, C; روی for شکلی.

<sup>۱۰</sup> I(a); نظر for نگه.

<sup>۱۱</sup> I(a), T, C, Y(b); زور for پنجه.

<sup>۱</sup> I(a), T, Y(b); کودی for ناشد.

<sup>۲</sup> T; کشادن for نمودن.

- گدائی پادشاهی را بشوخی درست میدارد
- ۲ نه بی او میتوان بودن نه با او میتوان گفتن  
هزارم درد میباشد که میگویم نهان دارم
- ۳ لبم باهم نمی آید چون غنچه روز<sup>۵</sup> بشگفتن  
ز دستم بر نمیخیزد<sup>۴</sup> که انصاف از تو بستانم
- ۴ روا داری گناه خویش و آنکه بر من آشفتن  
که میگوید بدالی تو ماند سرو در بستن
- ۵ بیار در چمن سروی که بتواند چنین رفتن  
چنانست درست میدارم که وصلت<sup>۶</sup> دل نمیخواهد
- ۶ کمال دوستی باشد مراد از درست نگرفتن  
مراد خسرو از شیرین کفتری بود و آغوشی
- ۷ محبت کار فرهاد است و کوه بیستون سفتن  
نصیحت کردن آسان است سرگردان عاشق را
- ۸ و ایکن با که میگوئی چو<sup>۷</sup> نتواند پذیرفتن  
شکایت پیش از این روزی بنزدیکان و غمخواران
- ۹ ز دست خواب میگردم<sup>۱</sup> کنون از دست ناخفتن<sup>۸</sup>  
گراز شمشیر بر کردی نه عالی همتی سعدی
- ۱۰ تو گر نیشی بیازردی نخواستهی انگبین رفتن

<sup>۱</sup> T, C, Y(b); روز for وقت.

<sup>۴</sup> T, Y(b); آید for خیزد.

<sup>۶</sup> I(a); وصلت for وصلم.

<sup>۷</sup> B, T, Z, E, Y(a), I, D; چو for که

<sup>۸</sup> I(b), B; میگردم for میگفتم

<sup>۹</sup> In f(b) this line reads thus:—

بهم خواران و نزدیکان کنون از دست ناخفتن

شکایت پیش ازین روزی ز دست خواب میگفتم

N.B.—In T and C this line is omitted.



## ۳۱۴

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج مستقیم مفسور: Metro

خوشا و خرما وقت حبیبان

۱ ز بوی<sup>۱</sup> صبح و بانگ غنایبان

خوش آنساعت نشیند دوست با دوست

۲ که سامان گردد آشوب رقیبان

سزای دشمنان این بس<sup>۲</sup> که بیند

۳ حبیبان زوی در<sup>۳</sup> زوی حبیبان<sup>۳</sup>

درون درجامه چون پسته در پوست

۴ بر آورده دو سر از یک گریبان

نصیب از عمر<sup>۴</sup> دنیا نقد وقتست

۵ مباحث ای هوشمند از بی نصیبان

چو دانی کز تو چوپانی نیاید

۶ زها کن گوسفندان را بدئبان<sup>۶</sup>

من این زندان و مستان دوستدارم

۷ خلاف پارسایان و خطیبان<sup>۷</sup>

بهل تا در حق من هرچه خواهند

۸ بگویند آشنایان و غریبان

<sup>۱</sup> I, I(a), I(b), B, C, Y(b); ز بوی for بوی.

<sup>۲</sup> B, T, C, E, Y(a), Y(b), L, D; این بس for آن به.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. but I, B, بر for در.

<sup>۴</sup> In I(a), I(b), Z, R; this line is omitted. <sup>۵</sup> I(a); عمر for باقی.

<sup>۶</sup> I; بدئبان for بدینان.

<sup>۷</sup> I; خطیبان for خطیبان.

- لب شیرین لبان<sup>۹</sup> را خصلتی هست  
 ۹ که غسارت میکند لب<sup>۱۰</sup> لبیبان  
 نشستم با جوانمردان او باش  
 ۱۰ بشستم هرچه خواندم از ادیبان  
 که میداند، دولی درد سعدی  
 ۱۱ که رنج آورد ازین علت طبیبان

## ۳۱۵

- .....  
 خفته خبر ندارد سر بر کفایت جانان  
 ۱ کاین شب دراز باشد در<sup>۲</sup> چشم پاسدبان  
 بر عقل من بختی گر در غمش<sup>۳</sup> بگویم  
 ۲ کاین<sup>۴</sup> کارهای مشکل افند بگردانان  
 دلداده را ملامت کردن<sup>۵</sup> چه سود دارد  
 ۳ میباید این نصیحت کردن بدستانان  
 دامن زپای برگیر<sup>۶</sup> ایغوبروی خوشنخوی  
 ۴ تا دامنت نگیرد<sup>۷</sup> دست خدای خوانان

<sup>۹</sup> B; لبان for دهان.

<sup>۹</sup> I(b), B; لب for هوش.

<sup>۱</sup> I(b) and all texts but D; در for بر.

<sup>۲</sup> I, I(a), I(b), B, T, Z, b; در for بر.

<sup>۳</sup> I(a), R; غمت for غمش.

<sup>۴</sup> I(a); وین for وین.

<sup>۵</sup> I(b), B, R; گرفتن for کردن.

<sup>۶</sup> I and all texts but b; برگیر for درگیر. <sup>۷</sup> B; بگیرد for نگیرد.





ر سرو رسیده است و لیکن بحقیقت

۳ از سرو گذشته است که سپین بدن است آن

برگز نبود جسم بدین حسن و لطافت

۴ گویی همه روح است که در پیرهن است آن

خالیست بران<sup>۲</sup> صفحۀ سیمین بناگوش

۵ یا نقطه از غایبه بریاسمن است آن

فی الجملة قیامت توئی امروز در آفاق

۶ در چشم تو پیداست که باب فتن است آن

گفتم که دل از چنبر زلفست برهانم

۷ ترسم نتوانم که شکن بر شکن است آن

هر کس که بجان آرزوی وصل تو خواهد

۸ دشوار بر آید که محقر تمن است آن

مردی که ز شمشیر جفا روی بتابد

۹ در کوی وفا مرد مغوانش که زنت است آن

گر خسته دلی نعره زند بر سر<sup>۵</sup> کوبش

۱۰ عیبش نتوان کرد<sup>۴</sup> که بیخوابش است آن

نزدیک من آن است که هر جرء و خطائی

۱۱ کز صاحب وجه حسن آید حسن است آن

<sup>۲</sup> I, I(a), I(b), R, Z, C, E, Y(a), Y(b), L, D; بر آن for بدن.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS, but I(a); کوبش for کویی.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS, except I, I(a); کرد for گفت.

سعدی سر سودای تو دارد نه سر خویش  
۱۲ هر جامه که عیار پوشد کفن است آن

## ۳۱۸

[ب - ب - ا - و - و - ا - و - و] *هفتاد و هفتاد* *عقود* - *Merro*

- |  |    |  |
|--|----|--|
| سهل باشد بنسرك جان گفتن                | ۱  | ترك جانان نمیتوان گفتن                 |
| هرچه زان تلختر بخواهد بود <sup>۱</sup> | ۲  | شکریں است ز آن دهان گفتن               |
| توبه کردیم پیش بالایت                  | ۳  | سخن سرو بوستان گفتن                    |
| آنچنان رهم در توحیران است              | ۴  | که نمیسداندت نشان گفتن                 |
| بگمندی درم که ممکن نیست                | ۵  | رستگاری بالامان گفتن                   |
| دقتی در <sup>۲</sup> تو وضع میکرده     | ۶  | متوردد شدم در آن گفتن                  |
| که تو شیرین تری از آن شیرین            | ۷  | که بشاید <sup>۳</sup> بداستان گفتن     |
| بلبلان نیک زهره میدارند                | ۸  | با گل از دست باغبان گفتن               |
| آنکه <sup>۴</sup> با یار هودجش نظر است | ۹  | نستواند بسازین گفتن                    |
| من نمی آرم از جفای رفیب                | ۱۰ | گل <sup>۵</sup> با یار مهربان گفتن     |
| سخن سر بمهر دوست بدوست                 | ۱۱ | حیف باشد بترجمان گفتن                  |
| این حکایت که میکند سعدی                | ۱۲ | بس که خواهند <sup>۶</sup> در جهان گفتن |

<sup>۱</sup> This is the I variant: I(b), B, R, T, C, E, Y(a), Y(b), D; بخوادی گفت for بود گفت; I(a); بخواید بود.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. except I, I(a). در for از.

<sup>۳</sup> I, R, T, C; شاید for نشاید.

<sup>۴</sup> In I(b) and all texts but T و is omitted before آنکه.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. but I. دره for گله.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I: خواهند for خواهند.

۳۱۹

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] هزج عذون سالم : Metre

دو چشم مست میگویش ببرد آرام هشیاران

۱ دو خواب آلوده بربودند عقل از دست بیداران

نصیحتگوی را از من بگوی ای خواجه دم درکش

۲ که سیل از سرگذشت آنرا که میتوسانی از باران

گر آنساقی که مستانراست هشیاران بدیدندی

۳ ز توبه توبه کردند چو من بردست خماران

گرم با صالحان بیدوست فردا در بهشت آرند

۴ همان بهتر که در دوزخ برفتم با گداهگران

چه بوی است آنکه عقل از من ببرد و صبر و هشیاری<sup>۱</sup>

۵ ندانم باغ فردوس است یا بازار عطاران

تو با این مردم کوه نظر در چاه کذعانی

۶ بمصر آ تا پدید آیند یوسف را خریداران

الا لی باد شبگیری بگوی آنماه مجلس را

۷ تو آزادی و خلقی از<sup>۲</sup> غم رویت گرفتاران

گر آن عیار شهر آشوب روزی حال ما پرسد

۸ بگو خوابش نمیگیرد بشب از دست عیاران

<sup>۱</sup> In C, T and Y(b) this hemistich reads thus:—

چه بوی است آنکه عقل از سر ببرد آرام و صبر لادل

<sup>۲</sup> از for در ; Z.





رقص حلال بایدهت سنت اهل معرفت<sup>۵</sup>

۶ دنیا بزیر پای نه دست باخورت نشان

تیغ نهفته میخورم آه نهفته میگویم<sup>۶</sup>

۷ گوش کجا که بشنود ناله زار خامشان<sup>۷</sup>

من نه بوقت خویشتن پیر و شکسته بوده<sup>۸</sup> ام

۸ موی سپید میکند چشم سیاه اگدشان<sup>۹</sup>

بوی بهشت میدمد ما بعداب در گرو

۹ آب حیات میروود ما تن خویشتن کشان

می شنوم که سعدیا پی او دگر<sup>۱۰</sup> مرر

۱۰ چون نروم که بیخودم شوق همی برد کشان<sup>۱۰</sup>

<sup>۵</sup> In all texts and all MSS. but I this hemistich runs as follows:—

گر بطریق عارفان رقص کنی بضرب کن

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I(b); بزیر for زیر.

<sup>۷</sup> In all MSS. except I, and all texts, this hemistich is given thus: ساعه و دست چاردهن تیغ نهفته میزند; but I(a), I(b), R, B, Z, substitute کف for دست.

<sup>۸</sup> In all texts and all MSS. but I this line is followed by the following verse:—

چند نصیحتم کنی کز پی نیکوان مرر

چون نروم که بیخودم شوق همی برد کشان

which closely resembles the last line.

<sup>۹</sup> I(a), T, C; گشته for بوده.

<sup>۱۰</sup> T, C; مهوشان for اگدشان.

<sup>۱۱</sup> All texts and all MSS. but I, I(a); نیکوان for دگر.

<sup>۱۲</sup> In all texts and all MSS. except I, the following line is substituted for verse 10:—

باد بهار و بوی گل متفق این سعدیا

چون تو نصیحت بلبلنی حیف بود ز خامشان

## ۲۲۱

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] مضارع مثنوی اعراب مکفوفی معدولف:

طوطی نگوید از تو دلاویزتر سخن

۱ با شهید میسرود ز دهانت بدر سخن

واجب بود که بر سختت آفرین گذند

۲ لیکن مجال گفت نباشد، تو در سخن

در هیچ بوستان چو تو سروی نیامد است

۳ بادام چشم<sup>۱</sup> و پسته دهان و شکر سخن

انصاف نیست پیش تو گفتن حدیث عشق<sup>۲</sup>

۴ من عهد میکنم که نگویم دگر سخن

چشمان دلبرت بنظر سعری گزند

۵ من خود نگویمت که بود<sup>۳</sup> در نظر سخن

ای باد اگر مجال سخن گفتنت<sup>۴</sup> بود

۶ در گوش آن ملول بگو اینقدر سخن

وصفی چنان که لایق حسنت<sup>۵</sup> نمیرود

۷ آشفته حال را نبود معتبر سخن

شرم آیدم همی که قمر خوانمت بحسن

۸ هرگز شفیقه ز دهان قمر سخن<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> I(a); نباشد for نهاند.

<sup>۲</sup> T; بادام چشم for شمشاد قد.

<sup>۳</sup> I(a), R; عشق for خویش.

<sup>۴</sup> I(a); I(b), B, T, R; نگویمت که بود در for چگونه گویمت بنهر; I(a); مجال سخن گفتنت for گلشن روحانیان; 1<sup>۵</sup> for نگویمت.

<sup>۵</sup> All texts and all MSS. but I; لایق حسنت for در غور حسنت.

<sup>۶</sup> In I this line is omitted.

- گیرم که حال غرقه ندانند دوستان  
 ۹ آخر درین سفینه به<sup>۹</sup> بینند ترسخن  
 در میچکد ز گفته<sup>۹</sup> سعدی بجای شعر  
 ۱۰ گر سیم داشتی بنوشتی بزرسخن

## ۳۳۳

- [ - - - - - ]  
 متره : مکتوب مطربی مکتوب  
 گرم تصور شدی با تو در آمیختن  
 ۱ حیف نبودنی وجود در قدمت زبختن  
 داعیه<sup>۱</sup> شوق نیست رفتن و باز آمدن  
 ۲ قاعده<sup>۲</sup> مهر نیست بستن و بگسیختن  
 فکرت من در تو نیست در قلم صنع اوست<sup>۳</sup>  
 ۳ کو بتواند چنین صورتی انگیختن  
 کیست که موهم نهد بر دل مجروح<sup>۴</sup> عشق  
 ۴ کش نه مجال وقوف نه ره بگریختن  
 هرکه<sup>۵</sup> بشب شمع وار در نظر شاهد است  
 ۵ باک ندارد بروز کشتن و آویختن

<sup>۹</sup> I, R; نه for به.

<sup>۱</sup> I(a), I(b), B, T; منطق for گفته.

<sup>۲</sup> In all texts and all MSS. except I شوق and مهر are transposed.

<sup>۳</sup> In I only is this reading found for تدرست.

<sup>۴</sup> The reading in all other MSS. but I and all texts is رنجور.

<sup>۵</sup> I; هرکه for آنکه.

آب روان سوشک و آتش سوزان آه

۶ پیش تو باد است و خاک بر سر خود<sup>۶</sup> بیختن

خوبی تو با درستان تلم سخن گفتن است

۷ چاره<sup>۷</sup> سعدی حدیث با شکر آمیختن

### ۳۳۳

[ \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ \_ \_ ] منسرح منمن مطوی مکسوف : Metre

من نتوانم بعشق پنجه در انداختن

۱ قوت او میکند بر سر من<sup>۱</sup> تاختن

گر دهیم ده بخویش و رنگذاری ز پیش<sup>۱</sup>

۲ هر دو بدستت درست کشتن و بفراختن

گر تو بشمشیر تیز حمله بیداری بمن<sup>۲</sup>

۳ چاره<sup>۳</sup> من<sup>۳</sup> هیچ نیست جز سپر انداختن

کشتی در آب را از دو برون نیست حال

۴ یا همه سودای حکیم یا همه در باختن

مذهب اگر عاشقی است سنت عشاق چیست

۵ دل که نظرگاه اوست از همه پرداختن

پایه خورشید نیست پیش تو افروختن

۶ یا<sup>۶</sup> قد و بالای سر پیش تو افراختن

<sup>۶</sup> I; خود for ما.

<sup>۱</sup> B, R, T, Z, E, Y(a), Y(b), D, L; من for ما.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS. but I; یا نگداری for یا نگداری به.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. except I; بمن for رویت.

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. but I; ما for من.

<sup>۵</sup> This is the I reading for یا.

هرکه چنین روی دید جامه چو سعدی درید

۷ موجب دیوانگی است عالم<sup>۱</sup> بشناختن

یا بگذازم چو شمع یا بکشندم بصبح

۸ چاره همین بیش نیست سوختن و ساختن

## ۳۲۴

[ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] هزج مستقیم معذوف : Metre

- نبایستی ز اول عهد بستن ۱ چو در دل داشتی پیمان شکستن  
 نیاز وصل پروردن کسی<sup>۱</sup> را ۲ خطا باشد<sup>۲</sup> بتیغ هجر خستن<sup>۳</sup>  
 دگر بار از پروریان جمالش ۳ نمیاید وفا و مهر<sup>۴</sup> جستن  
 اگر گنجی بدست آرم دگر بار ۴ من و این<sup>۵</sup> نوبت و تنها نشستن  
 ولیکن مهر پنهانی<sup>۶</sup> محال است ۵ که فتوان در بروی دوست بستن  
 گهی گویم بگویم در نعمت زار ۶ دگر گویم بخندی<sup>۷</sup> برگزین  
 گرم دشمن شوی یا دوست گیری<sup>۸</sup> ۷ نخواهم دست<sup>۹</sup> از دامن گستن

<sup>۱</sup> In B, R, Z, E, Y(a), Y(b), L, D, *چو* is omitted before سعدی.

<sup>۲</sup> All texts and all MSS, but I; *عالم* for *آنت*.

<sup>۳</sup> I; *کسی* for *یکی*.

<sup>۴</sup> I, I(a), I(b), R, Y(b); *باشد* for *گردد*.

<sup>۵</sup> I(a), I(b), B, R, Z, E, C, Y(a), Y(b); *گستن* for *گشتن*.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS, but I, I(a); *عهد* for *مهر*.

<sup>۷</sup> I(b), I; *این* for *زین*; Z, R; *منم* for *این* و *این*.

<sup>۸</sup> All texts and all MSS, except I; *پنهانی* for *و تنهایی*.

<sup>۹</sup> I; *دوست* for *خلق*.

<sup>۱۰</sup> I(a), I(b), R, Z, C, E, Y(a), Y(b), D; *بخندی* for *بخندم*.

<sup>۱۱</sup> I(a) I(b) B, T, C, Y(a), Y(b), E; *گیری* for *گردد*.

<sup>۱۲</sup> All MSS, but I and all texts except T; *دست* for *دست*.

قیاس آنست سعدی کز کمندش ۸ بجان دادن توانی باز رستن  
گر آزادم کنی در بنده خوانی ۹ مرا زین قید ممکن نیست جستن<sup>۱۱</sup>

## ۳۲۵

Metre: [ - 0 0 - 1 - 0 - 1 - 0 0 - 1 - 0 - ]  
مید بیابان عشق گرا بخورد تیراو

۱ سر نتواند کشید پای بزنجیر او<sup>۱۲</sup>

گو بسنام بزن یا بخدنگم بدوز

۲ گربشکار آمده است دولت نضجیر او

گفتم از آسیب عشق روی بعالم نهم

۳ عرصه عالم گرفت حسن جهانگیر او<sup>۱۳</sup>

چاره مغلوب نیست جز سپر انداختن

۴ چون بتواند که سر درکشد از تیر او

کشته معشوق را درد نباشد که خلق

۵ زنده بجانند و ما زنده بتایر او

او بفغان آمد است زین همه تعجیل من

۶ ای عجب و ما بجان زین همه تاخیر او

<sup>۱۱</sup> I(b), B, Z, E, Y(a), L, D; جستن for رستن. <sup>۱</sup> I(a); چون for گر.

<sup>۱۲</sup> B, Z, E, Y(a), L, D; بزنجیر for زنجیر.

<sup>۱۳</sup> In all texts and all MSS. but I the following verse succeeds this line:—

با همه تدبیر خویش ما سپر انداختیم  
روی بدووار سپر چشم بلفهیر او

<sup>۱۴</sup> All texts and all MSS. but I; بتواند for نکوند.

<sup>۱۵</sup> All texts and all MSS. except I; سر for روی.

در همه گیتی نگاه کردم و باز آمدم

۷ صورت کس خوب نیست پیش تصاویر او<sup>۶</sup>

سعدی شیرین سخن این همه شور از کجاست

۸ شاهد ما آیتی است وین همه تفسیر او

نعمه او سر آ عشق در دل داؤد بود

۹ تا بفلک می‌رود بانگ<sup>۷</sup> مزامیر او

### ۳۳۶

Metre: [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] *رجز منمن مطربی مطربون*

هر که بطویشتن رود ده نبرد سوی او

۱ بیفتش ما نیارود طاقت حسن روی او

باغ<sup>۸</sup> بنفشه رسمن بوی ندارد ای صبا

۲ غایب بساز از آن طرا مشکبوی او

هر کس ازو بقدر خویش آرزوی همی کند

۳ همت ما نمیکند زو بجز آرزوی او

من بکنم او درم او بمراد خویشتن

۴ گر نرود بطبع من من برود بطسوی او

<sup>۶</sup> Lines 6 and 7 are omitted in I.

<sup>۷</sup> All texts and all MSS. except I; *نعمه او سر آ* for *آتش لا سوز*.

<sup>۸</sup> I(a), I(b), B, R, T, Z, E, Y(a), Y(b), L, D; *رسد* for *رود*; C; *رسد* for *do*.

<sup>۱</sup> In I(a) and I *و* is inserted after *باغ*.





آزل نظر که چاه ز فندان بدیدمش

۶ گوئی در اوفتاد دل از دست من بچاه

دل خود دریغ نیست که از دست من برفت

۷ جان عزیز بر کف دستت گو بخواه

لی نور<sup>۶</sup> دیده پای که بر خاک می نهی

۸ آخر نه بردو دیداً من به که خاک راه

حیفست از آن دهن که تو دانی جواب تلخ

۹ و آن سینگ سفید که داری<sup>۶</sup> دل سیاه

بیچارگان بر آتش مهـرت<sup>۶</sup> بسوختند

۱۰ آه از تو سنگدل که چه نامهربانی آه

شهری بگفتگوی تو در تنگنای عشق<sup>۶</sup>

۱۱ شب روز میکنند و تو در خواب صبحگاه

گفتم بفالم از تو بیساران و دوستان

۱۲ باشد که دست ظلم<sup>۶</sup> بداری زیگناه

بازم حفاظ دامن همت گرفت و گفت

۱۳ کز<sup>۶</sup> دوست جز بدوست مبر سعدیا پناه

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. except I(a), R; نور for بردو.

<sup>۶</sup> B, R, Z, L; دارد for داری.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I; بر آتش مهـرت for در آتش عشقت.

<sup>۶</sup> All texts and all MSS. but I; عشق for شوق.

<sup>۶</sup> I(a), I(b), B, T, Y(b); جور for ظلم.

<sup>۶</sup> I, I(a), R; کز for از.

## ۳۲۸

Metre: [ \_ v \_ \_ a \_ v \_ \_ a \_ v \_ \_ a \_ v \_ ] رمل هتتمین محذوف

آستین برزوی و نقشی درمیان افگند<sup>۱</sup>

۱ خویشتن پنهان و شوری در جهان افگند<sup>۱</sup>

همچنان در غنچه و آشوب<sup>۲</sup> استیلائی عشق

۲ در نهاد بلبل فریاد خوان<sup>۳</sup> افگند<sup>۱</sup>

هر یکی نادیده از رویت نشانی<sup>۲</sup> میدهد

۳ پرده بردار ای که خلقی در کمان افگند<sup>۱</sup>

آنچنان<sup>۴</sup> رویت نمیباید که با بیچارگان

۴ با میان آری<sup>۵</sup> حدیثی در میان افگند<sup>۱</sup>

چون صدف امید میدارم که لولویی شود

۵ قطره کز ابر<sup>۶</sup> لطفم در دهان افگند<sup>۱</sup>

هیچ نقاشت نمی بیند که نقشی بر کشد

۶ و آنکه دید از حیرتش کلک از بطن افگند<sup>۱</sup>

این درینم میکشد کافگند<sup>۱</sup> اوصاف خویش

۷ در زبان<sup>۷</sup> عام و خاصان را زبان افگند<sup>۱</sup>

حاکمی بر زیر دستان هرچه فرمائی رواست

۸ پنجه زور آزمایان با فائوان افگند<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> I(a); آشوب for فریاد: In I, B, v is inserted after آشوب.

<sup>۲</sup> I(a), B, R, Z; گواهی for نشانی.

<sup>۳</sup> I; آن for خوان.

<sup>۴</sup> Y(b); U for با: T; آری for ای.

In I(a) this line is omitted.

<sup>۵</sup> I; بحر for آری: I; بحر for آری.

<sup>۷</sup> I(a), B; زبان for دهان.

سر بخدمت می‌فهادم چون بدیدم<sup>۸</sup> نیک باز<sup>۹</sup>

۹ چون سر سعدی بسی بر آستان افکند<sup>۱</sup>

## ۳۲۹

[— — — — —] هزج مقفون اخرب مکفوف مکذوف Metre:

ای یار جفا کردی پیوند بریده

۱ این بود وفاداری و عهد تو ندیده<sup>۱</sup>

در کوی تو معروف و از روی تو محروم

۲ گرگ دهن آلوده<sup>۲</sup> یوسف ندیده<sup>۳</sup>

ما هیچ ندیدیم و همه شهر بگفتند

۳ افسانه مجنون<sup>۴</sup> بلیلی نرسیده

در خواب گزیده لب شیرین گل اندام

۴ از<sup>۵</sup> خواب نباشد مگر انگشت گزیده

بس در طلبت کوشش بیفایده کردیم

۵ چون طفل دوران از<sup>۶</sup> پی کنجشک پریده

مرغ دل صاحب نظران صید نکردی

۶ الا بکمان مهرا بسوی خمیده

<sup>۸</sup> I(b), B, Z, E, Y(a), Y(b), D; فهادم for بدیدم.

<sup>۹</sup> All texts and all MSS. except 1; نیک باز for در کنار.

<sup>۱</sup> R, Z, C, I; بدیده for ندیده.

<sup>۲</sup> In all texts and all MSS. but I, I(a), و is inserted after آلوده.

<sup>۳</sup> In B, T, Z, E, Y(a), Y(b), D, و is inserted after مجنون: I(a);

مجنون بلیلی for بلیلی مجنون.

<sup>۴</sup> I(a); در for از.

<sup>۵</sup> I(b), B, C; در for از.

- میلت<sup>۵</sup> بچشم ماند بخرامیدن طازس  
 ۷ غمزت<sup>۶</sup> بنگه کردن آهوی رمییده  
 کرپای بدر می‌نهم از نقطه<sup>۷</sup> شیرواز  
 ۸ نه نیست که<sup>۸</sup> پیرامن من حلقه کشیده  
 با دست بلورین تو پنجه نتوان کرد  
 ۹ رفتیم دعا گفته<sup>۹</sup> و دشنام شذیده  
 روی تو مبیناد دگر دیده<sup>۱۰</sup> سعدی  
 ۱۰ گردیده بکس باز کف روی تو دیده

## ۳۳۰

- ای که ز دیده غایبی در دل ما نشسته  
 ۱ حسن تو جلوه میکند رین همه پرده بسته  
 خاطر عام برده خون خواص خورده  
 ۲ ما همه می‌د کرد خود ز کمند بسته  
 از دگری چه حاملم تا ز تو مهر بستم  
 ۳ هم تو که خسته دلم مرهم جان خسته  
 گر بچراحت و الم دل بشکسته<sup>۱</sup> چه عم  
 ۴ می شفوم که دمبده پیش دل شکسته

<sup>۵</sup> I(b), B, Z, میلت for مشیت R, T, E, Y(a), Y(b), L, D. <sup>۶</sup> R, T, E, Y(a), L, D. غمزت for بدن

<sup>۷</sup> All texts and all MSS but I. نقطه for مرکز.

<sup>۸</sup> B, L, D, L; که for تو.

<sup>۹</sup> All texts and all MSS except I; گفته for کرده.

<sup>۱۰</sup> I(a), I(b), B, R, T, C, Y(b); شکسته for شکستیم.

۳۳۱

Metro : [ \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ | \_ \_ \_ ] رملی مثنوی مخبون منقطع

پنجه با ساعد سیمین چون نیندازی به

۱ با ترفانی معرود نکستی بازی به

چون دلش دادی و مهرش سندی چاره انمافد

۲ اگر او با تو نسازد تو باز سازی به

جز غم یار بخور تا غم کارت بخورد

۳ تو که با مصلحت خویش نپردازی به

سپهر صبر تعمل نکند تیر فراق

۴ با کمان ابرو اگر جنگ نیازی به

با چنین یار که ما عقد محبت بستم

۵ گر همه مایه زیان میکنند انبازی به

بنده را بر خط فرمان خداوند امور

۶ سر تسلیم نهادن ز سر افروزی به

گر جو جنگم بزنی پیش تو سر بر نکم

۷ این چنین یار وفادار که بنوازی به

هیچ شک نیست بتیر اجل ای یار عزیز

۸ که من از پای در افتم<sup>۴</sup> چو تو اندازی به

۱ B, T, C : چاره for هیچ.

۲ I(a), C, D, L ; باو for بدو ; I, I(b) ; درو for دو.

۳ I(a), B, T, C ; هر for که.

۴ B, R, T, C, Y(b) ; بیفتم for افتم.

مجلس ما دگر امروز به بستان ماند

۹ مطرب از بلبل عشق بخوش آوازی به

گوش بر ناله مطرب کن و بلبل بگذار

۱۰ که نگوید سخن از سعدی شیدازی به

### ۳۳۳

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] مضارع مثنیٰ اخرب: Metre

بر میزنند ز مشرق شمع فلک زبانه

۱ ای ساقی صبوحی<sup>۱</sup> در ده می شبانه<sup>۲</sup>

عقلم بدزد لختی چند اختیار دانش

۲ هوشم بپر زمانی تا کی غم زمانه

گر سنگ فتنه باد فوق<sup>۳</sup> منش سپر کن

۳ وز تیسر طعنه آید جان منش نشانه

آن کوزه بر گرفتم<sup>۴</sup> کلب حیات دارد

۴ هم طعم دار دارد هم رنگ نر دانه

صوفی چکونه گردد گرد شراب صافی

۵ کفجشک را ننگجد عققا در آشیانه

گر می بجان دهندت بستان که پیش دانا

۶ ز آب حیات خوشتر<sup>۵</sup> خاک شرابخانه

<sup>۱</sup> I(a); صبوحی for شبانه

<sup>۲</sup> I(a), I(b); شبانه for مقلبه

<sup>۳</sup> I, فوق for جان

<sup>۴</sup> All texts and all MSS. but I; بر گرفتم for بر گفتم

<sup>۵</sup> I, خوشتر for بهتر

دیوانگان فترسند از صولت قیامت

۷ نشکبید<sup>۶</sup> اسپ چوین از شیب<sup>۷</sup> تا پانزده<sup>۸</sup>

صوفی و کفج خلوت سعدی و طرف صحرا

۸ صاحب هنر نگیرد بر بی هنر بهانه

### ۳۳۳

[— — — — —] هزج مستقیم اعراب مخدوف معذوف : *Mutem*

سرمست بتی لطیف<sup>۱</sup> ساده<sup>۲</sup> ۱ در دست گرفته جام باده

در مجلس بزم باده نوشان<sup>۳</sup> ۲ بسته کمر و قبا کشاده

عاش چو عقیق گسوه را گین<sup>۴</sup> ۳ زلفش چو کمند تاب داده

بر گلشن بوستان رویش<sup>۵</sup> ۴ زنگی بچکان ز ماه زاده

نشسته زمین بحضورت وی<sup>۶</sup> ۵ گردنشن به خدمت ایستاده

خورشید که شاه آسمان است<sup>۷</sup> ۶ در عرصه حسن او پیداده

سعدی فرسید به یاد<sup>۸</sup> هرگز<sup>۹</sup> ۷ گو شرمگنست و یار ساده

### ۳۳۴

[— — — — —] مضارع مقمّن اعراب : *Metre*

ی باد بامدادی خوش میزوری بشانی

۱ بیوند روح گردی دماغ دوست داری

<sup>۶</sup> نشکبید for نشکبید : I.

<sup>۷</sup> I(b), Z, E, Y(a), Y(b), L, D : شیب for شیب : B, T, C : شف<sup>۱</sup> f do. <sup>۱</sup> In I this line is omitted.

<sup>۸</sup> L inserts و after لطیف. <sup>۹</sup> R, C, Z, L : یار for یاد

N.B.—This Ode is found under *Tayyebāt* only in I.

- هر بوستان گذشتی یا در بهشت بودی  
 ۲ شاد آمدی و خرم فرخنده بضت بادی  
 تا من درین سرایم این در ندیده بودم  
 ۳ کامروز پیش چشم در بوستان کشادی  
 چون گل روند و آیند این دلبران و شوخان<sup>۱</sup>  
 ۴ تو در برابر من چون سرو ایستادی  
 اول چراغ بودی<sup>۲</sup> و آهسته شمع گشتی  
 ۵ آسان فرا<sup>۳</sup> گرفتم در خرمن ارفنادی  
 ای دور<sup>۴</sup> که میفماید در روزگار حسنت  
 ۶ بس فتنها بزاید<sup>۵</sup> تو فتنه از که زادی  
 خواهم که بامدادی بیرون روی بصحرا  
 ۷ تا بوستان بریزد گلهای بامدادی  
 یاری که با قرینگی الفت گرفته باشد  
 ۸ هر وقت بادش آید تو هر نفس<sup>۶</sup> بیدادی  
 گر در نعمت میروم<sup>۷</sup> شادی بروزگارم<sup>۸</sup>  
 ۹ پیوسته نیکوان را غم خورده<sup>۹</sup> ام بشادی<sup>۱۰</sup>

<sup>۱</sup> یا هر باد ; C, S ; یا در بهشت for باد بهار ; T, Y(b).

<sup>۲</sup> شوخان for خوبان ; I(b), B, S, C, T.

<sup>۳</sup> In I(b) and Z و is omitted after بودی.

<sup>۴</sup> I(b), B, T, Y(b) ; فرا for تو.

<sup>۵</sup> I(a) ; ای دور for زین سلن .

<sup>۶</sup> S ; بزاید for بر آید .

<sup>۷</sup> I(a), I(b), S, T, Y(b) ; هر نفس for دمدم .

<sup>۸</sup> S, R, and all texts but T ; میروم for بگریم .

<sup>۹</sup> I, B, R, T, Y(b) ; بروزگارم for روزگارم .

<sup>۱۰</sup> I, S, I(b) ; خورده ام for خورده اند .

<sup>۱۱</sup> I(b), S ; بشادی for و شادی .



جائی کہ داغ گیرد در دیش دروا پذیرد

۱۰ الا که<sup>۱۰</sup> داغ سعدی کارل نظر نهایی

## ۳۳۵

[ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ] [ \_ \_ \_ \_ \_ ]  
Metre: مکتوبی مقصور:

ای برق اگر بگوشه آن بام بگذری

۱ آنجا<sup>۱</sup> که باد زهرا ندارد خبر بوی

ای مرغ ماگر پری بسر کوی آن صنم

۲ پیغام دوستان برسانی بآن پری

آن مشتری خصال گر از ما حکایتی

۳ پرسد جواب ده که بچاندند مشتری

گو تشنگان بادیه را جان بلب رسید

۴ تو خفته در کجاره<sup>۴</sup> بخراب خوش اندری

ای مالا روی حاضر و غایب که پیش دل

۵ یک روز<sup>۵</sup> نگردد که تو صد بار نگیری

دانی چه میبود بسر ما ز دست تو

۶ تا که خود بیای خویش بیائی و بتگری

باز آی کز صبری و دوری بسوختم

۷ ای غایب از نظر که بمعنی برابری

<sup>۱۰</sup> I, I(a), R, Z; for آن اسم.

<sup>۱</sup> B, R, Z, C, E, Y(a), L, D; آنجا for جای.

<sup>۴</sup> In I(a) خفته follows کجاره.

<sup>۵</sup> In I, I(a), I(b), B, R, Z, و, is omitted after حاضر.

<sup>۵</sup> I(a), S; روز for لحظه.

یا دل بما دهی چو دل ما بدست تست

- ۸ یا مهر خویش ز دل ما بدر بری  
تا خود برون<sup>۱</sup> پرده حکایت کجارسد
- ۹ چون از درون پرده چنین پرده میدری  
سعدی نو کیستی که دم<sup>۲</sup> درستی زنی
- ۱۰ دعوی<sup>۳</sup> بندگی کن و اقواز<sup>۴</sup> چاکری

## ۳۳۶

— — — — —  
Metre: مزج مستیس اخرب مقبوض

- ۱ ای ذات شریف و شخص روحانی آرام دلی و مهرم چنانی  
۲ خرم تن<sup>۱</sup> آنکه با تو پیوندد و آن حلقه که در میان ایشان  
۳ من نیز بخدمت کهم دادم باشد که غلام خویش ز خوانی  
۴ برخوان تو این شکر که می بینم بیفایده است<sup>۲</sup> مگس که میرانی  
۵ هر جا که تو بگذری بدین خوبی کس شک نکند که سر بستانی  
۶ هر که این سر دست و ساعت بیفتد گر دل ندهد به پنجه بستانی<sup>۴</sup>  
۷ بر دیده من برو<sup>۵</sup> که مخدومی برونه بخون بده که سلطانی

<sup>۱</sup> B, T, C, E, Y(a), D; گر for نا.

<sup>۲</sup> I, I(a), B, S, R, Z, C, Y(a), E, L, D; برون for درون.

<sup>۳</sup> In B and T y is inserted after دم.

<sup>۴</sup> In Z, E, Y(a), L, D, اقواز and دعوی are transposed.

<sup>۵</sup> I(a); است for این; <sup>۶</sup> I(a); تن for دل.

<sup>۷</sup> B, R, T, Z, C, E, Y(a), L, D; هر که for این هر کس: all texts and all MSS. except I, S, insert و after سر.

<sup>۸</sup> In all texts and all MSS. but I the following line succeeds this verse:—

من جسم چنین ندیده ام هرگز — چندینکد قبلس میکنم جانی

<sup>۹</sup> S and all texts; نشین for برو.

من سر ز خط تو بر نمیگیرم <sup>۸</sup> و چون قلم بسپر بگردانی  
 این گرد <sup>۹</sup> که بر رخ است می بینی <sup>۹</sup> و آن درد که در دل است میدانی  
 دودی که بر آید <sup>۱۰</sup> از دل سعدی <sup>۱۰</sup> پیداست که آتشی است پنهانی

## ۳۳۷

— — — — — | مضارع مثنوی الحرف مکفوف مع حذف Metro

لی از بهشت جزوی و از رحمت آیتسی  
 ۱. ا. حق را بروزگار تو بر ما عنایتسی  
 گفتم نهایتی بود این درد <sup>۱</sup> عشق را  
 ۲. هر بامداد میگذرد از نو بدایتسی  
 معروف شد حکایتم اندر جهان و نیست  
 ۳. امکان آنکه با تو <sup>۲</sup> بگویم حکایتسی  
 چندانکه بپس تو غایت امکان صبر بود  
 ۴. کردیم و عشق را نه پدیداست غایتسی  
 آنجا که عشق خیمه زند <sup>۳</sup> جای عقل نیست  
 ۵. غوغا بود در پادشاه اندر ولایتسی  
 ز اینسای روزگار بسخوبی <sup>۴</sup> همیتری  
 ۶. چون در میان لشکر منصور رایتسی

<sup>۸</sup> I(a); گرد for گونه.

<sup>۷</sup> S, 1; در for بر.

<sup>۹</sup> S, B, D, C, T; بر آمد for بپاید.

<sup>۱</sup> S, B, T, Z; با for بی.

<sup>۲</sup> I(a); سوز for درد.

<sup>۳</sup> All texts and all MSS. except I(a); امکان آنکه با تو مجال آنکه

با تو.

<sup>۴</sup> Z; زند for بز.

